

روزانه در ۱۸۹۳، حدوداً نصف قدرت خرید مزد روزانه در ۵۰-۱۸۴۹ بوده است. این نتیجه‌گیری براساس مقایسه دو رقمی است که در این دو جدول مشترک است (چای و قند و شکر). دلیلی نداریم که وضعیت در پیوند با دیگر اقلام متفاوت باشد. وقتی وضع سربانندگان این چنین باشد، ناگفته باید روشن باشد که وضع بانندگان معمولی به احتمال زیاد بدتر بوده است. بی‌سبب نبوده که کنسول پریس در همان گزارش نوشت: «تجارت کرمان با خارج بسیار محدود است، چون مردم آن قدر فقیرند که نمی‌توانند از عهده برآیند...»^۱

برای گسترش نابرابری و رشد ناموزون فقر و ثروت در ایران، دلیلی غیر از درگیر شدن بیشتر ایران در تجارت با کشورهای سرمایه‌سالار اروپا و روسیه نداریم و همان‌گونه که در جای دیگر گفته‌ایم این امر باعث از بین رفتن صنایع دستی ایران شد و ایران را به واردات این اقلام از خارج از همیشه وابسته‌تر کرد. بعید نمی‌دانیم که مستمندتر شدن بانندگان در کرمان هم در ارتباط با همین تحولات باشد. شواهدی مبنی بر رشد جمعیت در دست نیست و در نتیجه غیر از این عامل احتمالی به‌درستی نمی‌دانیم که چرا بانندگان فقیرتر شده‌اند.

وضع بانندگان معمولی به‌مراتب بدتر بوده است. تردیدی نیست که با مزد یک یا دو تومان در سال کسی نمی‌تواند حتی فقیرانه‌ترین زندگی‌ها را تأمین مالی کند و به‌همین دلیل این امر کاملاً محتمل است که این پول‌ها به والدین این‌گونه کودکان پرداخت می‌شد و بازایش کودکان برای یک‌سال می‌بایست در آن شرایط ناساعد کار می‌کردند.

وقتی به سال‌های اولیه قرن بیستم می‌رسیم، به‌نظر می‌رسد که وضع بانندگان به‌طور نسبی بهبود می‌یابد. البته این نکته را بگوئیم که شرایط به‌طور کلی و کماکان غیرانسانی باقی می‌ماند. مثلاً در گزارشی که گلیدونیوکومن در سال ۱۹۰۵ تهیه نمود، آمده است که یک باننده به‌طور متوسط ماهی ۱۰-۸ قران مزد می‌گیرد و ناهارش را هم در محل کارش به‌حساب کارفرما می‌خورد. در حالی که مزد استاد (سرباننده) براساس درجه‌مهارت بین ۵۰-۴۰ قران در ماه بوده است.^۲

۱- پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۳۵.

۲- گلیدونیوکومن، همان، ص ۹۴.

وضعیت بانندگان در ایالت‌های مختلف تفاوت چشمگیری نداشته است. برای نمونه، در ۱۸۹۳ در سلطان‌آباد [اراک] مزد یک باننده براساس درجه‌مهارت هفته‌ای ۳-۲ قران بوده است.^۱ ویکام که ده سال بعد در ۱۹۰۳ از اراک دیدن کرد، نوشت که «بانندگان زن روزی ده شاهی مزد می‌گیرند»، بعلاوه چند استان چای که به آن‌ها داده می‌شود.^۲ مک‌لین در باره بانندگان آذربایجان در ۱۹۰۳ نوشت: «مزد تقریباً ۱۲ قران در ماه است و غذای ظهر هم... مثلاً ۱۲ قران دیگر...»^۳ برای این اساس، مزد روزانه یک باننده تبریزی ۱۶ شاهی می‌شود (۸ شاهی نقد و ۸ شاهی هم به صورت غذای وسط روز). گرچه مقدار مطلق مزد روزانه در تبریز از کرمان بیشتر است، ولی سطح قیمت‌ها هم در تبریز بالاتر از کرمان بوده است. در نتیجه، قدرت خریدی که در اختیار یک باننده تبریزی بود، اختلاف چشمگیری با باننده کرمانی نشان نمی‌دهد. قیمت بعضی از اقلام را در بازار تبریز برای آن سال‌ها در اختیار داریم. با استفاده از مقدار درآمد پولی روزانه و این نرخ‌ها، می‌توانیم جدول زیر را به‌عنوان نموداری از قدرت خرید یک باننده تبریزی عرضه کنیم.^۴

قدرت خرید درآمد روزانه بانندگان تبریز در ۱۹۰۳

(اگر همه درآمد صرف خرید یک قلم از اجناس زیر شود؛ مقدار به کیلوگرم)

گندم	۱/۲۵	برنج	۰/۴۵۳	زغال	۴/۱	چای	۰/۰۸۴
گوشت	۰/۴۵۳	جو	۱/۵۹	نان	۲/۲۷	قند و شکر	۰/۳۶

وضعیت رضایت‌بخش و قابل‌قبول این می‌بود که ما در پیوند با چند متغیر دیگر هم، مثلاً تعداد نفرات یک خانوار، هزینه متوسط روزانه، مصرف سرانه مواد عمده غذایی و... داده‌های آماری در اختیار داشتیم تا می‌توانستیم تصویر واقع‌بینانه‌تری از وضعیت اقتصادی بانندگان عرضه کنیم. متأسفانه چنین داده‌های آماری وجود ندارد،

۱- پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۵۹.

۲- ویکام: «مسئله ایران»، لندن، ۱۹۰۳، نقل از عبوی، همان، ص ۳۰۳.

۳- مک‌لین: «گزارشی در باره موقعیت...»، ص ۳۳.

۴- چون قیمت‌های سال ۱۹۰۳ را در اختیار نداشتیم، از قیمت‌های سال ۱۹۰۰ که در عبوی، همان، ص ۳۴۰، آمده است، بهره‌جسته‌ایم.

در نتیجه، باید به ارائه این شمای کلی بسنده کنیم. محاسبات این نوشته با همه کمبودهای انکارناپذیری که دارند، بیانگر فقر وحشتناک و مزمنی است که گریبانگیر بافندگان قالی بود.

بنابراین، خصلت‌های عمده قالی و شال‌بافی را به صورت زیر می‌توان خلاصه نمود: استفاده از کار کودکان به طور عمده، ساعات طولانی روز کار، شرایط نامساعد و غیربهداشتی کارگاه، و سطح دستمزدهای بسیار پائین... که این چنین مجموعه رقت‌انگیزی نمی‌توانسته بر سلامت جسمی این «هنرمندان خردسال» تأثیرات سوء و مخرب نداشته باشد. گزارش‌های متعددی در دست است که بافندگان از معلول شدن دست و پا، فلج شدن جزئی و کلی، قوزی پشت و بسیاری بیماری‌های دیگر رنج می‌بردند. به خلاصه‌ای از چند گزارش اشاره می‌کنیم:

دکتر فونک که همراه مسیون امریکائی‌ها در نقاط مرکزی ایران کار می‌کرده در ۱۹۲۳ گزارش کرد که: «موارد متعددی بوده است که من با بافندگان فلج شده در سلطان‌آباد برخورد کرده‌ام که علتش فکر می‌کنم تنگی و ارتفاع محل نشستن این بافندگان در حین کار است...»^۱

از دست دادن سلامتی، بدون تردید نتیجه کار شاقی بوده است که لازمه بافتن قالی و شال بود. تصویری، اگرچه ناکامل، از عظمت رنجی را که در بافتن می‌بایست متحمل می‌شدند از جملات زیر هم می‌توان دریافت: «هر گره فرش جداگانه باید کار شود و سپس پشم اضافی با قیچی چیده شود و گره در جای صحیح خود استوار شود. اگر در نظر بگیریم که در فوت مربع یک فرش خوب ایرانی (۳۰ × ۳۰ سانتی‌متر)، ۱۰۰۰۰ گره به کار می‌رود و برای فرش‌های مرغوب، شماره گره‌ها به ۴۰۰۰۰ هم می‌رسد، آن وقت حجم وحشتناک کار بهتر تجسم پیدا می‌کند...»^۲

با این حساب، تعجیبی ندارد که در هنگام غروب، وقتی که کار یک روز تمام می‌شد، کودکانی را که «از سنین بسیار پائین یعنی از وقتی که بتواند پشم را گره بزنند، از طلوع تا غروب آفتاب به کار گرفته می‌شوند،»^۳ کسی باید بغل می‌کرد، چون

خودشان قادر به راه رفتن نبودند...»^۱

و بالاخره یک طیب انگلیسی که در بیمارستان میسیون انگلیسی‌ها در کرمان کار می‌کرد، در ۱۹۲۱ گزارشی در باره وضع بافندگان کرمان تهیه کرد، که به راستی خواندنی است. قطعه زیر را از آن گزارش نقل می‌کنیم:

«در طول یک سال، در ۴۷ مورد، دختران بافنده‌ای که همه‌شان حامله بودند، برای معالجه عوارض ناشی از کارشان در بیمارستان بستری شدند و تحت درمان قرار گرفتند. در ۲۸ مورد [یعنی نزدیک به ۶۰ درصد موارد] نوزادشان مرده به دنیا آمد... در همه این موارد، مادرها درد توانفرسائی داشته و به شدت ضعیف شده بودند و اگر بیمارستانی نمی‌بود، آن‌ها هم می‌مردند.»

«بعلاوه، ۱۹ مورد دیگر هم برای راست کردن استخوان‌های کج شده، روی دختران بافنده عمل جراحی صورت گرفته است. موارد بیشمار دیگری هم هست که دختران جوان، از نرمی استخوان، فلج اعضاء و دیگر بیماری‌های منتج از بافندگی عذاب می‌کشیدند که چون وضعیت اضطراری نداشتند، سرپائی معالجه شدند...»^۲

ساختار صنعت قالی‌بافی به گونه‌ای است که به احتمال قریب به یقین، بسیاری از این ویژگی‌های ملال‌انگیز در گستره زمان، بدون تغییر باقی می‌مانند و به همین دلیل، بعید نمی‌دانیم که وضعیت بافندگان فرش و شال در زمانه ما هم بیش و کم به همین صورتی باشد که در این نوشته تصویر شده است. پاسخ به این سؤال که آیا برآستی این گونه است یا خیر، فقط با پژوهشی که وضعیت فعلی را به عنوان موضوع پژوهش برگزیند، امکان‌پذیر خواهد بود.

۱. نقل از گزارش هیل: مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳ با ۱۴ / اف ۱۰۱۳۱ / ۳۷۱، اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا. نگاه کنید به شاکری، همان، ص ۲۰۵. ۲. دوریس، همان، ص ۲۷۳. ۳. همان: گزارش ۱۴ آوریل ۱۹۲۱، نقل از شاکری، همان، ص ۲۰۹.

۱. از آوازه‌های قالی، جورنال نانتینگهام، ۲۸ آوریل ۱۹۲۴، نقل از شاکری، همان، ص ۲۱۱.

۲. از نامه بوی‌لند، ۵ می ۱۹۲۱، نقل از شاکری، همان، ص ۲۱۰.

تجارتی کردن کشاورزی: تولید و تجارت تریاک

نظریه غالب در باره کشت فرآورده‌های نقدینه‌آفرین (cash crops) (مثل تریاک) بر فرض رشد نیروهای مولد در اقتصاد استوار است. یعنی، وقتی یک اقتصاد به درجه معینی از توسعه رسید، پس آنگاه می‌تواند بخشی از منابع تولیدی (مثل زمین و نیروی کار) را از تولید مواد غذایی خارج کرده و به تولید فرآورده‌هایی که بلافاصله و مستقیماً توسط تولیدکننده مصرف نمی‌شود، اختصاص دهد. به سخن دیگر، هدف و انگیزه تولید، فرآورده‌ای است که برای مبادله در بازار تولید می‌شود. این نحوه نگرش در بطن خویش چند و چندین پیش‌گزاره دیگر هم دارد.

— می‌بایست نظامی مبتنی بر عملکرد بازار به درجه معینی از تکامل رسیده باشد.

— امکانات حمل و نقل باید به اندازه‌ای باشد که مبادله مازاد را امکان‌پذیر سازد.

هر دوی این پیش‌گزاره‌ها برای پیدایش و عملکرد نظامی مبتنی بر مبادله در بازار لازم و ضروری‌اند.

هدف از این فصل این است که بگوییم این مدل، گرچه برای بررسی تحولات اقتصادی در جوامع اروپایی در مراحل اولیه صنعتی شدنشان مفید و کارساز است، برای جوامعی چون ایران در قرن نوزدهم کاربرد ندارد. برای این منظور، تولید و تجارت یکی از این فرآورده‌های نقدینه‌آفرین، یعنی تریاک، را با تفصیل بیشتر بررسی خواهیم کرد.

به گمان من تولید این فرآورده‌ها در ایران قرن نوزدهم با توسعه کشاورزی و یا رشد نیروهای مولد در اقتصاد به‌طور کلی بی‌ارتباط بوده است.

تجارتی کردن توأم با توسعه نیافتگی

شواهد زیادی در دست است که تولید و تجارت شماری از فرآورده‌های نقدینه‌آفرین (اگرچه به‌طور غیرمنظم) در ایران قرن نوزدهم افزایش یافت. یکی از پژوهشگران حتی مدعی شده است که «تولید فرآورده‌های اصلی نقدینه‌آفرین مثل ابریشم، پنبه، تریاک، برنج و تنباکو چندین برابر شد»^۱

پرسش اساسی این است که تا کجا این ادعاها مقرون به واقعیت است؟ آیا واقعیات عینی حاکم بر کشاورزی ایران در دوره مورد بررسی این ادعاها را تأیید می‌کند؟ و بعلاوه، تا کجایی توان گسترش تولید این اقلام راناشی از توسعه کشاورزی ایران دانست؟ برای پاسخگوئی به این پرسش، باید اقتصاد ایران را در کل در نظر گرفت و به‌ویژه باید به تحولات آن در طول زمان توجه خاص مبذول داشت. به گمان من، باید صنایع دستی، پارچه‌بافی و ابریشم‌بافی را که عمده مصرف‌کنندگان پنبه و ابریشم تولید شده در ایران بودند بررسی کرد. برای کامل شدن بررسی باید به تولید مواد غذایی هم توجه شود. پس از این همه است که می‌توان به بازبینی تولید تریاک یا ابریشم پرداخت و در آن صورت است که تصویر واقع‌بینانه‌تری از تحولات به دست می‌آید. بررسی تولید یک فرآورده، اگر با نادیده گرفتن آنچه که در دیگر بخش‌های اقتصاد می‌گذرد همراه شود، بسا به نتایج گمراه‌کننده و نادرستی منجر شود که مفید فایده‌ای نیست.

وقتی از توسعه کشاورزی سخن می‌گوئیم، باید روشن شود که آیا:

— شیوه‌های جدید تولید به کار گرفته شده‌اند؟

— در شکل‌های مالکیت‌اصلاحاتی صورت گرفته است که موجب بهبود بازدهی شود؟

— ابزار ابتدائی با ابزار کار جدیدتر و کاراتری جایگزین شده است؟

در غیراین صورت، مقوله «توسعه» به صورت یک خواسته و «آرزو» باقی می‌ماند نه این‌که انعکاسی باشد از آنچه که در واقعیت امر گذشته است.

به‌عنوان شروع، گفتنی است که هیچ سندی در دست نیست که بازدهی تولید در تولید مواد غذایی افزایش یافته باشد؛ یعنی تکنیک‌های تولیدی دست‌نخورده ماند. در شیوه‌های مالکیت هم اصلاحی صورت نگرفت. به‌عکس، شواهد زیادی هست که

نظام‌های آبیاری، به‌ویژه قنوات، با بی‌توجهی مقامات حکومتی و زمینداران منهدم شدند و از بین رفتند. اولین و عمده‌ترین پیامد خرابی قنوات این بود که کشاورزی دیم به ضرر کشت آبی افزایش یافت؛ یعنی کشت سطحی (Extensive) به جای کشت عمقی (Intensive) نشست. پس، به احتمال زیاد، می‌توان گفت که بازدهی زمین و کار کاهش یافت و این سخن به این معنی است که تولید مقدار ثابتی مواد غذایی به زمین بیشتر و کار بیشتر نیازمند بود؛ یعنی تحولی در جهت عکس آنچه که شماری از پژوهشگران ما می‌گویند. کشاورزی ایران در این دوره با معضل غیرقابل حلّی روبه‌رو بود. از یک سو، به دلیل انهدام شبکه‌های آبیاری و ثابت ماندن تکنیک‌های تولیدی و تغییر کردن ابزارهای کار ناچار بود مقدار بیشتری زمین و نیروی کار را به تولید مواد غذایی اختصاص دهد. از سوی دیگر، ائمه باید ایفاگر نقش دیگری هم باشد، یعنی واردات روزافزون کالاهای مصرفی را تأمین مالی کند. بخش عمده این کالاهای مصرفی محصولات بود که در گذشته‌ای نه چندان دور در خود ایران تولید می‌شدند. اما صنایع دستی ایران ناتوان از رقابت با حریفان زورمند و تازه به میدان آمده سرمایه‌سالاران اروپا به دلیل عدم حمایت دولت رفته رفته از میان رفتند. در چنین شرایطی، براین عقیده‌ام که تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین قبل از آن‌که و بیش از آن‌که نشانه رشد نیروهای مولّد در کشاورزی باشد، در واقع نشان‌دهنده و بیانگر ظرفیت‌های تولیدی مضمحل شده در صنایع دستی ایران بود.

تردید نیست که نظام‌های سنتی تولید درهم می‌شکست، ولی این تحولات هدفمند و قانونمند درونی این نظام‌ها نبود که به شکستشان انجامید. ضربه‌هایی که به شکستن منجر شد از بیرون این نظام‌ها به آن‌ها وارد آمد. در مورد کشاورزی ایران هم تغییراتش رانه تحولات درونی آن، بلکه تغییرات در تجارت خارجی ایران معین می‌کرد.

در چنین شرایطی، دگرسان شدن نه فقط بیشتر دردناک است، بلکه سر از ناقص‌الخلقگی هم درمی‌آورد؛ یعنی گذشته کاملاً منهدم نمی‌شود و نظام جدید نه بر روی خرابه‌های نظام قبلی بلکه در میان تنمه آن نظام شکل می‌گیرد.

دگرگونی‌های صورت گرفته در کشاورزی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم از همان آغاز به بیرون از اقتصاد ایران نظر دارد. اگر ابریشمی قرار است تولید شود، به دلیل انهدام کارگاه‌های ابریشم‌بافی در شهرهای ایران، در درون اقتصاد تقاضائی

۱. عبوسی، ج (ویراستار): تاریخ اقتصادی ایران، ۱۹۰۶-۱۸۰۰، شیکاگو، ۱۹۷۱، ص ۲۱۱.

ندارد و باید صادر شود. همین مسئله در مورد پنبه، پشم و خیلی چیزهای دیگر هم صادق است. به دلیل مناسبات نابرابری که حاکم است، انتقال غیرمستقیم مازاد تولید از ایران موجب می‌شود که منافع خارجی با منافع ملی در تناقض قرار می‌گیرد و این تحولات از بیرون رهبری شده، پیدایش و رشد همان طبقه‌ای [بورژوازی ایران] را مواجه با اشکال می‌کند که قرار است در تعمیق این دگرگونی، یعنی گسترش و تعمیق تولید برای بازار، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء نماید. از جمله، به همین دلیل است که «تولید برای بازار» گاه گسترش می‌یابد، ولی همیشه در سطح می‌ماند و عمقی ندارد و از همین رو غیرمنظم است.

در جای دیگر به تفصیل نوشته‌ام که بدون تردید عامل اولیه عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی هر نظامی با عوامل و مختصات درونی همان نظام تعیین می‌شود، ولی این عامل یا عوامل اولیه در گستره تاریخ با عوامل ثانویه و ثالثه ترکیب می‌شوند که نتیجه‌اش تعمیق توسعه‌نیافتگی است. برخلاف روند تاریخی توسعه در کشورهای متروپل، که روندی بوده است درونی و متکی به خود و پویا، تغییرات و تحولات در اقتصاد جوامعی چون ایران با نیازهای کشورهای متروپل است که تعیین می‌شود. «توسعه» وابسته، پس، انباشت عقب‌نیافتگی نیست، بلکه، بیانگر روندی است که در طی آن «اقتصاد وابسته» برای برآوردن نیازهای اقتصاد متروپل تغییر شکل می‌دهد و دگرسان می‌شود. از همین روست که من «توسعه» وابسته را شرایطی که در آن اثری از هیچگونه دگرگونی و دگرسانی نباشد، نمی‌دانم، بلکه از دیدگاه من «توسعه» وابسته یعنی دگرسان شدن بدشکل و مخدوش که بخش‌های کلیدی اقتصاد از یک سو وابسته‌اند و از سوی دیگر نیمه‌دگرسان شده و به همین دلیل فاقد پویایی‌اند.

اجازه بدهید بحث را با توجه به فرآورده‌های نقدینه‌آفرین در کشاورزی ایران دنبال کنم. هرچه که زمان می‌گذشت و به‌ویژه به‌خاطر تغییراتی که صورت می‌گرفت، وابستگی فرآورده‌های نقدینه‌آفرین به تقاضای خارج از سیستم اقتصادی ایران بیشتر می‌شد. از یک سو، انهدام صنایع دستی ایران، پارچه‌بافی، ابریشم‌بافی، ... ادامه یافت و در نتیجه، حتی اگر تولید پنبه و ابریشم در ایران ثابت می‌ماند، با کاهش در تقاضای داخلی برای این مواد اولیه، مقدار بیشتری باید صادر می‌شد. از سوی دیگر، به دلیل انهدام صنایع دستی داخلی، مقدار بیشتری از مواد مصرفی باید وارد می‌شد، که به نوبه

خود صدور مقدار بیشتری از این کالاهای نقدینه‌آفرین را ضروری می‌ساخت. در ظاهر اما به نظر می‌آید که پیش‌شرطها برای پیدایش «اقتصادی بر مبنای بازار» در حال شکل‌گیری‌اند و «تولید برای بازار» به جای «تولید برای مصرف شخصی» دارد غالب می‌شود. به گمان من، این «اقتصاد بر مبنای بازار» که در ایران شکل می‌گرفت، از نوع خاصی بود. این ویژگی به‌خصلت دوگانه نظام اقتصادی حاکم بر ایران مربوط می‌شود. در توسعه خودجوش و پویا، دگرسان شدن مختصاتی دارد که به شماری از آن فهرست‌وار اشاره می‌کنم.

– تولید برای مصرف در بازار است، نه برای مصرف شخصی. یعنی، اقتصاد بر مبنای مبادله جای اقتصاد طبیعی را می‌گیرد.

– اخذ مازاد تولید غیرمستقیم است؛ یعنی از مجرای نظام مزدبگیری و پرداخت رانت نقدی.

– تخصص منطقه‌ای در سطح بالائی است که تجارت بین مناطق مختلف را ضروری می‌سازد.

– تجارت، به سرمایه موجودیتی مستقل از زمین می‌بخشد و تمرکز مازاد اقتصادی را امکان‌پذیر می‌سازد. این مازاد متمرکز شده در عین حال که از یک بوروکراسی مرکزی و نسبتاً کارآمد بهره‌مند می‌شود، به نوبه خود حفظ و ادامه حاکمیت همان بوروکراسی را تضمین می‌کند. اما در ایران، در دوره مورد بررسی تقریباً تمامی این عوامل غایب‌اند.

– نظام مزدبگیری شکل نگرفته است. رانت زمین عمدتاً به جنس پرداخته می‌شود که در واقع نشان‌دهنده پائین بودن سطح مبادله در اقتصاد است.

– تخصص منطقه‌ای از محدوده آنچه به وسیله طبیعت تحمیل شده است، فراتر نمی‌رود. تجارت بین مناطق گوناگون، در نتیجه، به صورت یک ضرورت در نمی‌آید. از همین رو، امکانات حمل و نقل نسبتاً کم و عمدتاً گران و ناکاراست.

– سرمایه، موجودیتی مستقل از زمین نمی‌یابد. ناچیز بودن تجارت، گسترده‌گی استبداد، تمرکز مازاد اقتصادی را غیرممکن می‌سازد.

از این‌ها گذشته، در آنجا که مبادله کالائی با قوانین درونی توسعه یک نظام شکل می‌گیرد، در روند رشد طبیعی خویش موجب می‌شود که نهادهای کارآمد اقتصادی و

حقوقی در حفاظت از مالکیت و عمل کردن به قرارداد هم به وجود بیاید. یک وسیله مبادله که مورد قبول همگان است، پدیدار می‌شود و ابزارهای لازم برای اعطای اعتبار، به سهم خویش، موجب تسهیل مبادله می‌شود. اما در ایران در دوره مورد بررسی هیچ نهاد اقتصادی یا حقوقی قابل ذکر وجود ندارد. اگرچه یک وسیله مبادله مورد قبول همگان (قران) وجود دارد، ولی بازار پول به شدت مخدوش است. اعطاکندگان وام و اعتبار، نزول خواران سنتی اندکه از یک سو سرمایه پولی زیادی ندارند و از سوی دیگر نرخ بهره بسیار بالائی می‌طلبند که در نقاط مختلف بین ۲۰ تا ۱۴۴ درصد در سال تغییر می‌کرد.^۱ با این همه، اگر این فرآورده‌های نقدینه آفرین با کالاهای سرمایه‌ای، مثلاً ماشین آلات، مبادله می‌شد، یعنی اگر تولید این اقلام با برنامه پیش می‌رفت، بی‌گمان پیامدش هم متفاوت بود. ولی در ایران، وضع این چنین نبوده است.

گفتیم که فرآورده‌های نقدینه آفرین به این منظور تولید می‌شدند، چون اقتصاد ایران در این دوره به اقلام صادراتی ارزشمند نیاز داشت تا واردات روزافزون را تأمین مالی کند و به اشاره گذشتیم که سندی مبنی بر توسعه کشاورزی در دست نداریم. در این جا باید بیافزاییم که براساس شواهد موجود، واردات به ایران در تمام طول قرن نوزدهم از صادرات به ایران بیشتر بوده است که مابه‌التفاوت در آن سال‌های اولیه با صدور طلا و نقره جبران می‌شد.^۱ در نیمه اول قرن گذشته، مازاد تجارتي ایران با روسیه تزاری بسیار کارساز بود، ولی در طول نیمه دوم این مازاد کاهش یافت و سرانجام صادرات روسیه به ایران از صادرات ایران به روسیه فرونی گرفت.^۲

پس از آن، نوبت به صدور ابریشم رسید.^۳ بیماری کرم ابریشم در ۱۸۶۵ ایران را از این منبع درآمد ارزی محروم کرد. برای مدتی، صدور پنبه مهم شد، ولی ادامه نیافت. مسئله این بود که به دلیل محدودیت‌های تحمیل شده به خاطر عهدنامه‌های متعدد، ایران بر واردات کنترلی نداشت و نمی‌توانست با وضع تعرفه یا دیگر

۱. برای نمونه نگاه کنید به فریزر، جی. بی. ستر و ماجراها در ایالات جنوبی کرانه‌های بحر خزر، لندن، ۱۸۲۶، صفحات ۵۴-۱۵۳. خودزکو، ۱. سرزمین گیلان، تهران، بی‌تا، ص ۱۰۷. اونگلی، ایچ. ایچ. گزارش کنسولی، «گیلان» در اسناد و مدارک پارلمانی (برای اختصار PAP)، ۶۸-۱۸۶۷، جلد ۶۸. لاوت: گزارش کنسولی، «استرآباد»، در PAP، ۱۸۸۲، جلد ۷۱. بیت، سی. ای: خراسان و سیستان، لندن، ۱۹۰۰، صص ۳۱-۱۳۰.

۲. نگاه کنید به فصل دهم در همین مجموعه.

۳. در فصل قبل به تفصیل از صادرات ابریشم سخن رفته است.

محدودیت‌ها حجم آن را کنترل کند. بر مبنای این وضعیت کلی بود که کنسول انگلستان در تبریز نوشت: «صدور مداوم طلا و نقره و وضعیت تقریباً ایستای صنایع محلی، لازم ساخته است تا سیاست‌های موثری برای گسترش صادرات اتخاذ شود.»^۱ آن سیاست‌هایی که تا حدودی موفقیت‌آمیز بودند، افزایش کشت پنبه و تریاک بود، آن‌هم در شرایطی که کشاورزی در کل، توسعه‌ای نشان نمی‌داد و به ویژه در بخش تولیدکننده مواد غذایی بهبودی حاصل نشد. به دلیل فقدان داده‌های آماری، نشان دادن تأثیر کشت محصولات نقدینه‌آفرین بر بخش تولیدکننده مواد غذایی ناممکن است، ولی به نظر من این نیز غیرعملی است که گسترش کشت این فرآورده‌ها را به عنوان یکی از عوامل مسبب قحطی بزرگ در ۷۱-۱۸۷۰ نادیده گرفت.^۲ اما اوکازاکی در بررسی‌اش از قحطی بزرگ، وجود چنین ارتباطی را منکر شده است.^۳ در یکی از فصول آینده که به بررسی قحطی در ایران اختصاص یافته است، به بررسی اوکازاکی خواهیم پرداخت، ولی به اشاره می‌گذرم که اگرچه او می‌پذیرد که «دهه ۱۸۶۰ شاهد افزایش قابل توجهی در تولید تریاک در ایران بود»،^۴ و اگرچه این را هم می‌پذیرد که «بعضی مزارع... در اراضی حاصلخیز نزدیک به شهرها که وضع آبیاری آن خوب و توجه ملاکان به وضع زمین بیشتر بوده، به خشخاش‌کاری مبدل شد»،^۵ با این همه می‌نویسد: «قحطی رابطه‌ای با افزایش تولید تریاک و پنبه نداشت.»^۶ به چگونگی آن خواهیم پرداخت. هرچه که در واقعیت امر بر کشاورزی ایران گذشته باشد، من بر آنم که طبقات و اقشار مختلف جامعه ایران هر کدام دلایل ویژه خویش را برای گسترش تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین داشته‌اند. برای دولت و زمینداران، یعنی صاحبان عامل اصلی تولید (زمین) کشت فرآورده‌های نقدینه‌آفرین یعنی امکان بالقوه اخذ مالیات و رانت بیشتر که از یک سو قابلیت صدور دارد و از سوی دیگر به آسانی نقد شدنی است، قابلیت صدور واردات کالاهای لوکس خارجی را امکان‌پذیر می‌ساخت، و سهولت نقد شدن یا به

۱. جونز، ایچ. ام: گزارش کنسولی، «آذربایجان» در PAP، ۱۸۷۵، جلد ۷۰.

۲. سین، احمد: «بعضی جنبه‌های توسعه اقتصادی در ایران، ۱۹۰۶-۱۸۰۰»، پایان‌نامه دکترا، دانشگاه ردینگ (انگلستان)، ۱۹۸۲، صفحات ۱۲۷-۱۱۶.

۳. اوکازاکی، شوکو: «قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ در ایران»، آینده، شماره ۳-۱، فروردین - خرداد ۱۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۶. ۵. همان، ص ۳۸. ۶. همان، ص ۳۸.

صورت نقد بودن، اداره بوروکراسی عریض و طویل و تا مغز استخوان فاسد را آسان‌تر می‌کرد و تریاک، برای نمونه، برخلاف گندم حجیم نبود و در مقدارهای کم، به نسبت گندم، ارزش بالایی داشت. پنبه، به دلیل قطعی آن در بازارهای جهان و کمبود در اروپا، هم تقاضای بالایی برایش بود و هم قیمتش روزبه روز بیشتر می‌شد. قیمت پنبه در فاصله ۱۸۶۰ و ۱۸۶۴ بیش از چهار برابر شد و از حدود ۲۷ لیره و ۱۶ شلینگ برای هر تن در ۱۸۶۰ به ۱۱۴ لیره و ۱۰ شلینگ در ۱۸۶۴ رسید.^۱ تاجران که فرایند مبادله را در کنترل داشتند، کشت بیشتر فرآورده‌های نقدینه آفرین را به امید سودآوری بیشتر به فال نیک گرفتند. تاجران تریاک به ویژه از افزایش تولید آن در ایران خرسند بودند، چون بازاری به وسعت بازار چین در برابرشان بود که بیشتر و بازهم بیشتر تریاک می‌طلبید. تاجران خارجی گذشته از همه این نیک‌بختی‌ها، از این اقبال هم برخوردار بودند که نظام اداره تجارت داخلی ایران (برای نمونه معاف بودن از پرداخت راهداری) به نفع‌شان بود. بعلاوه، با سقوط صدور ابریشم در سال‌های ۱۸۶۰ برای تاجران خارجی گسترش تولید و صادرات این فرآورده‌های نقدینه آفرین تحولی مثبت بود، چون تأثیرات سوء کمبود پول را بر تجارت خارجی تخفیف می‌داد. نقل قول زیر که از یک گزارش کنسولی نقل می‌شود به وضوح ابعاد مشکل را نشان می‌دهد: «کمبود، نه، می‌توانم بگویم فقدان پول در این ایالت [آذربایجان] اوضاع را وخیم‌تر کرده است. جماعات درگیر تجارت از این بابت لطمه‌بدی خورده‌اند.»^۲ ناگفته روشن است که صدور بیشتر تریاک و پنبه در چنین وضعیتی موهبتی عظیم بود. و اما برای دهقانان صاحب نسق و دهقانان بی‌زمین و زحمت‌کشان شهرنشین، یعنی اکثریت قریب به اتفاق جمعیت، وضعیت کاملاً فرق می‌کرد و پیامدهای متفاوتی داشت. درآمد دهقانان درگیر تولید این فرآورده‌های نقدینه آفرین، به تومان و قران احتمالاً افزایش یافت، ولی این‌که آیا سطح زندگی‌شان هم بهبود یافت یا نه؟ پرسش دشواری است و بستگی دارد که سطح قیمت‌ها بیشتر یا کمتر از افزایش درآمد، افزایش یافته باشد. کنسول بارینگ که گزارش بازرشی در باره کشت تریاک تهیه کرده بود، قویاً از گسترش تولید آن دفاع می‌کرد، او در ۱۸۸۱ نوشت: «این درست است که رعیت

می‌تواند با درآمد ناشی از تولید تریاک مواد غذایی خریداری کند، ولی باید به‌خاطر داشت که به دلیل نبودن راه‌های ارتباطی کارا و بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی دولت حمل مواد غذایی از یک منطقه به منطقه دیگر در زمان کمبود، بسیار مسئله آفرین و مشکل است. بنابراین، کاملاً محتمل است که یک شخص پول داشته باشد، ولی در بسیاری مناطق نتواند مواد غذایی خریداری کند. ممکن است مثلاً مردم در شیراز گرسنگی بکشند، در حالی‌که در تبریز مازاد مواد غذایی وجود داشته باشد و یا به‌عکس.»^۱

برای شهرنشینان، مغازه‌داران خرده‌پا، تجار کوچک، دستفروشان، کارگران معمولی و برای دهقانان بی‌زمین در بخش اعظم مناطق روستائی، افزایش کشت تریاک و پنبه به معنی عرضه نامنظم‌تر و گران‌تر مواد غذایی بود. انهدام صنایع دستی در شهرها موجب شد که تقاضا برای کار آن گونه کارگران کاهش یابد و کاهش تقاضا به احتمال قریب به یقین موجب سقوط سطح مزد واقعی شد، در حالی‌که عرضه نامنظم‌تر مواد غذایی باعث افزایش قیمت مواد غذایی گشت. برای نمونه، در ۱۸۳۰ یک کارگر در مشهد بازای هر قران توانست بین ۳۵-۱۵ کیلو نان بخرد، در حالی‌که در سال‌های ۶-۲-۱۹۰۲ خریدن همین مقدار نان بین ۷/۵-۱۷/۵ قران تمام می‌شد، یعنی بهای نان در این فاصله ۷/۵ تا ۱۷/۵ برابر افزایش یافت.^۲ با وجود این، در شماری از مدارک قرن گذشته آمده است که هزینه زندگی در مشهد در مقایسه با دیگر شهرهای بزرگ، مثلاً تبریز، بسیار کمتر بوده است. به همین دلیل، کم نبودند کسانی که از تبریز به مشهد مهاجرت کردند.^۳

به عقیده من، عمده‌ترین مسئله کشاورزی ایران در این دوره این بود که قبل از گسترش تولید فرآورده‌های نقدینه آفرین، مازاد تولیدات غذایی نداشت و غیر از ایالات حاشیه بحرخرز و کرمانشاه و بخش‌هایی از آذربایجان بقیه نقاط به‌زحمت می‌توانستند شکم ساکنان خود را بدون توسل به واردات مواد غذایی سیر کنند. بعلاوه، نه فقط تکنیک‌های تولیدی بسیار بدوی بود و سنگینی بار مالیاتی به‌طور

۱. بارینگ: گزارش کنسولی، «تجارت و کشت تریاک در ایران» در PAP، ۱۸۸۲، جلد ۶۹.

۲. نگاه کنید به ناطق، هما: از ماست که برماست، تهران، ۱۳۵۴، صفحات ۸۰-۷۹. کبیرن، آر. ال: گزارش کنسولی، «خراسان» در PAP، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

۳. راتسیلا، ا.: گزارش کنسولی، «آذربایجان» در PAP، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

۱. لوملی: گزارش کنسولی، «در باره تجارت و مانوفاکتور پنبه در روسیه» در PAP، ۱۸۶۵، جلد ۵۴.

۲. ایوب، ک. ای: گزارش کنسولی، «آذربایجان» در PAP، ۱۸۶۵، جلد ۵۴.

نابرابری تقسیم شده بود، بلکه در نبود راه مازاد تولید در یک منطقه نمی‌توانست تخفیف‌دهنده کمبود در منطقه‌ای دیگر باشد. کنسول انگلستان از آذربایجان در سال‌های ۱۸۷۰ گزارش کرد: «این فقط درحاشیه شهرهای بزرگ یا دردهات واقع شده بر سر راه کاروان‌هاست که دهقانان بیشتر از مقدار مطلق مصرف خویش، غله تولید می‌کنند. مکرر اتفاق می‌افتد در سال‌هایی که محصول به‌طور استثنائی زیاد است، صاحب‌زمین فقط همان مقدار از محصول را برداشت می‌کند که برای مصرف خود و خانواده‌اش تا خرمن بعدی لازم است؛ و بعد چارپایان را در مزرعه کاملاً درو نشده رها می‌کند. دلیل این امر آن است که برای مازاد محصول نمی‌تواند بازاری پیدا کند.»^۱ روشن است که «بازار» وجود داشت، ولی وسیلهٔ رساندن مازاد محصول به بازار در دسترس نبود. در همین چارچوب کلی بود که کنسول انگلستان از خراسان گزارش کرد «در یک سال معمولی، صادرات غله یعنی نیمه گرسنگی برای سه‌چهارم جمعیت.»^۲ در شرایطی که مازاد مواد غذایی وجود ندارد، صدور بخشی از گندم تولید شده یا تخصیص بخشی از منابع تولید، زمین و نیروی کار به تولید فرآورده‌های غیر غذایی (تریاک و پنبه)، پیامد مشابهی خواهد داشت: کمبود و یا عرضه نامنظم مواد غذایی توأم با قیمت‌های روزافزون.

اگرچه شماری از پژوهشگران ارتباط بین گسترش تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین و اختلال بیشتر در عرضه مواد غذایی را انکار می‌کنند، ولی کنسول دیکسون در ۱۸۶۶ نوشت، نظر به این‌که توجه بیشتری به کشت پنبه و تریاک می‌شود، عرضه مواد غذایی کاهش یافته و قیمت‌ها شدیداً افزایش یافته است.^۳ به نظر می‌رسد که کمبود نان بسیار جدی بود، چون دولت مجبور شد صادرات غله را از مناطق جنوبی ممنوع اعلام کند.^۴

بازدهی ناچیز و ایستا در بخش تولیدکننده مواد غذایی و نیاز و اجبار به تخصیص

مقدار روزافزونی از منابع تولید، زمین، نیروی کار، و آب به تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین به پیدایش وضعیتی فرا روئید که من آن را «عدم تعادل مداوم» می‌نامم. منظوم از عدم تعادل مداوم، وضعیتی است که تخصیص منابع در کشاورزی نه با تحولات درونی‌اش بلکه با عوامل و فشارهایی در خارج از آن تعیین می‌شود و به همین دلیل تعادلی است شکننده. یعنی، در چنین شرایطی، این تمایل همیشه وجود دارد که با کمبود مواد غذایی یا حتی قحطی روبه‌رو شویم، بدون این‌که جامعه افزایش جمعیت قابل توجهی داشته باشد.

به نظر می‌رسد افزایش چشمگیر در قیمت مواد غذایی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم را می‌توان ترجمان وجود این «عدم تعادل مداوم» دانست. نمونه‌وار به ذکر چند مثال بسنده، می‌کنم: اگر شاخص قیمت گندم و جو را در خراسان برای ۱۸۶۲ معادل ۱۰۰ فرض کنیم، این شاخص در ۱۸۸۳ معادل ۳۲۱ بود و در ۱۹۰۵ به ۱۴۴۷ رسید.^۱ برای ایالت فارس همین شاخص که در ۱۸۴۹ معادل ۱۰۰ بود، در ۱۹۰۰ اندکی کمتر از ۷۰۰ بود.^۲ برای تبریز همین شاخص از ۱۰۰ در سال‌های ۱۸۶۰ به ۸۲۶ در ۱۹۰۰ رسید و برای ۱۹۰۱ معادل ۳۲۱ بود.^۳ برای ایالت کرمانشاه شاخص قیمت گندم و جو که در ۱۸۴۹ معادل ۱۰۰ بود که تا ۱۸۸۳ دوبرابر شد و در ۱۹۰۱ حدوداً ۵۲۰ شد و برای ۱۹۰۴ معادل ۱۹۵۰ بود.^۴ برای ایالت گیلان مادهٔ اساسی غذایی برنج بود و مصرف گندم و جو چندان زیاد نبود. با وجود افزایش تولید برنج، احتمالاً به دلیل صدور برنج به روسیه، شاخص قیمت که برای ۱۸۷۵ معادل ۱۰۰ بود، در ۱۸۹۳ معادل ۱۹۵ شد و در ۱۸۹۷ حدود ۲۸۰ بود و در ۱۹۰۰ از مرز ۷۵۰ گذشت، یعنی ۷۶۸ شد و در ۱۹۰۷ به ۳۰۵ رسید.^۵ وقتی کشاورزی ایستا تجارتمی‌شود، نه فقط بخش تولیدکننده مواد غذایی مختل می‌شود بلکه رشد و گسترش تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین هم از همان آغاز با موانع جدی روبه‌رو می‌گردد. می‌خواهم این نکته را بگویم که در این شرایط، تخصیص منابع تولید، زمین (نیروی کار و آب) بین مواد غذایی و فرآورده‌های نقدینه‌آفرین دستخوش تغییرات دائمی است و شکل «تار عنکبوتی»

۱. جونز: گزارش کنسولی، «آذربایجان» در PAP، ۱۸۷۳، جلد ۶۷.

۲. بیت، سی. ای: گزارش کنسولی، «خراسان» در PAP، ۱۸۹۴، جلد ۸۷.

۳. دیکسون، دبلیو. جی: گزارش مورخ ۵ ژوئیه ۱۸۶۶ در اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، ۳۰۲-۶۰. F. O.

۴. گزارش سعیدخان به بیرون، مورخ ۱۱ آوریل ۱۸۶۶، اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، ۳۰۲-۶۰. F. O.

۱. سیف، احمد: بعضی جنبه‌های...، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. همان، ص ۲۵۱.

۴. همان، ص ۲۴۹.

۵. همان، ص ۲۴۷.

(cobweb) دارد. یعنی وقتی منابع بیشتری صرف تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین می‌شود، عرضه مواد غذایی را مختل می‌کند و اختلال عرضه مواد غذایی و واکنش از کمبود و حتی قحطی باعث می‌شود که در مرحله بعد، منابع بیشتری صرف تولید مواد غذایی بشود. افزایش عرضه مواد غذایی باعث سقوط قیمت‌ها می‌شود و کاهش درآمد دهقان باعث می‌شود که در دور بعد توجه بیشتر معطوف تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین بشود که به نوبه خود موجب اختلال عرضه مواد غذایی می‌گردد و کل فرایند از ابتدا دوباره آغاز می‌شود. این درست است که منافع مالی باعث توجه بیشتر به تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین می‌گردد؛ ولی وقتی افزایش تولید مواد غذایی ضروری می‌شود، هدف اجتناب از کمبود و قحطی است که در این صورت، منافع مالی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. آنچه در زیر می‌آید، این شکل تار عنکبوتی را به وضوح نشان می‌دهد.

کنسول راس در ۱۸۷۴ نوشت: «کوشش محلی‌ها برای کشت و گسترش تولید یک فرآورده سودآور [تریاک] و نادیده گرفتن تولید مواد غذایی توأم با خشکسالی و دیگر عوامل به قحطی سال ۷۲-۱۸۷۱ منجر شد. این تجربه بسیار پرهزینه به ایرانی‌ها آموخت که محتاط‌تر و دوراندیش‌تر باشند و در نتیجه، اکنون زمین محدودی به کشت تریاک اختصاص یافته است.»^۱

برای مرحله بعد، همین کنسول در ۱۸۷۹ نوشت: «در دو سال گذشته، ایرانی‌ها کوشش بی‌سابقه‌ای برای گسترش و بهبود کشت تریاک در کشور از خود نشان داده‌اند.»^۲

به دلایلی که در صفحات قبل ارائه شد، این گسترش کوتاه‌مدت بود. همو در گزارشی که در ۱۸۸۲ از بوشهر تهیه کرد، متذکر شد: «در دوره وحشت و هراسی که به دلیل خشکسالی اخیر همه‌جاگیر شد، در بعضی از شهرها مردم به کشت تریاک اعتراض کردند و حتی در مواردی هم زمین خشکاش کاشته را دوباره شیخم زدند و گندم کاشتند.»^۳ در اوائل سال‌های ۱۸۹۰ کنسول تالبوت هم به موارد مشابهی در پیوند با

پنبه‌کاری‌ها اشاره کرده و نوشت که «کشت پنبه به شدت کاهش یافت.»^۱ در آنچه که از این پس می‌آید، به طور مشخص تولید و تجارت تریاک را بررسی خواهیم کرد.

تولید و تجارت تریاک

از زمان‌های بسیار قدیم، در خاورمیانه از تریاک به عنوان یک دارو استفاده می‌کردند. اولین اشاره‌ای که به کشت تریاک در ایران شده است از آن موفق الهروی است که در نیمه دوم قرن دهم میلادی از آن سخن گفت که به عنوان دارو مصرف می‌شد. به گفته پطروشفسکی، تریاک از اواخر قرن یازدهم یا دوازدهم در ایران کشت می‌شده است.^۱ شواهد موجود بر آنند که تا اواسط قرن نوزدهم تولید و مصرف تریاک در ایران قابل توجه نبوده است.

کنسول استانوس در گزارشی که در ۱۸۲۴ تهیه کرد، نوشت: «کاملاً محتمل است که در آینده نزدیک یک کانال ارتباطی برای عرضه تریاک ایران به بازارهای چین باز شود.» چون «این ماده را می‌توان با حداقل هزینه تولید و بسته‌بندی کرد که با تولید هندوستان همسان باشد. تریاک را که در بوشهر تولید می‌شود می‌توان به یک سوم قیمت بهترین تریاک محصول مالوا (Malwa) که در بمبئی فروخته می‌شود، فروخت.»^۲ پیش‌بینی استانوس، آن‌گونه که می‌گفت، درست در نیمه اول حدوداً نیم قرن بعد تحقق یافت.

آن‌گونه که از قرائن برمی‌آید، کشت تریاک در ایالات اصفهان، یزد و فارس متمرکز بود. ایالات خراسان، کرمان و کرمانشاه هم در رده‌های بعدی تولیدکنندگان تریاک بودند. برای تولید تریاک در سواحل بحر خزر هم کوشش‌هایی شد، به ویژه در گیلان که ناموفق بود.^۳ برای اولین بار در ۱۸۵۳ به تریاک به عنوان یک رقم صادراتی از اصفهان اشاره شد، ولی تنها پس از انهدام کشت ابریشم در اواسط دهه

۱. تالبوت، ای. سی: گزارش کنسولی، «خلیج فارس» در PAP، ۹۴-۱۸۹۳، جلد ۹۵.

۲. نقل از عیسوی، همان، ص ۲۳۸.

۳. استانوس به ویلاک: گزارش مورخ ۲ ژوئن ۱۸۲۴، اسناد وزارت امور خارجه انگلستان ۲۴-۶۰، F.O.

۴. بارتینگ: همان مأخذ قبلی، PAP، جلد ۶۹.

۱. راس، ای. سی: گزارش کنسولی، «خلیج فارس» در PAP، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.

۲. همان مأخذ.

۳. راس، ای. سی: گزارش کنسولی، «خلیج فارس» در PAP، ۱۸۸۲، جلد ۷۰.

بعد است که تریاک وسیعاً کشت می‌شود.

همانند دیگر اقلام کشاورزی، از میزان زمین زیرکشت تریاک اطلاعی در دست نیست. از میزان کل تولید هم بی‌خبریم. براساس برآوردهائی که از صادرات تریاک از ایران در دست داریم، می‌توان گفت:

— تولیدش تا وقوع قحطی بزرگ در ۷۲-۱۸۷۱ افزایش یافت.

— پس آنگاه، در نتیجه قحطی و به‌عنوان عکس‌العملی طبیعی به آن، تولید تریاک کاهش یافت. ولی در سال‌های آخر دهه ۱۸۷۰ تولید مجدداً رو به افزایش گذاشت.

— بیشترین مقدار تریاک در سال‌های اولیه ۱۸۸۰ تولید شد و پس از آن رو به کاهش گذاشت.

تقریباً همه مدارکی که در باره تریاک ایران در این دوره در اختیار داریم، به تجارت تریاک توجه کرده و چگونگی کشت آن را به مقدار زیاد نادیده گرفته‌اند. تنها استثناء شاید گزارش کنسولی از کرمانشاه در ۱۹۰۳ باشد که به تولید تریاک هم پرداخته است. نویسنده این گزارش، کنسول رابینو، نوشت که زمین رادر پائیز پاک کرده، شخم می‌زنند و بذر را در ماه میزان (۲۳ سپتامبر تا ۲۴ اکتبر) می‌پاشند. مدت کوتاهی پس از آبیاری کردن زمین، جوانه‌های خشخاش ظاهر می‌شود. در پایان ماه جوزا (۲۲ مه تا ۲۲ ژوئن) که زمان برداشت محصول است، بیشتر زدن برای جمع‌آوری شیره خشخاش شروع می‌شود. بیشتر زدن با چاقوهای مخصوصی صورت می‌گیرد و در صبح زود، شیره‌های درآمده و ماسیده خشخاش را جمع‌آوری می‌کنند. به گیاه یک تا دو روز کاری ندارند، ولی بیشتر زدن را سه بار دیگر هم تکرار می‌کنند. کمیت و کیفیت شیره خشخاش رفته‌رفته کمتر و پست‌تر می‌شود. شرایط اقلیمی مساعد برای کشت تریاک بسیار ضروری است. اگر در زمان برداشت محصول هوا خیلی گرم باشد، شیره خشخاش به آن مقدار که باید به دست نمی‌آید و اگر باران شدید بیارد، همه محصول از دست می‌رود.^۱ در بیشتر موارد، زمین را آیش نمی‌گذارند و زمین همه ساله کشت می‌شود و به همین دلیل، کاملاً محتمل است که برداشت سالیانه محصول کاهش یابد. در این زمینه، در گزارشی که در ۱۸۹۳ تهیه شد، آمده است: «در سال‌های اخیر، تولید تریاک در ایالات مرکزی ایران کاهش چشمگیری یافته است. به نظر می‌رسد که تریاک ایران نفوذش را

۱. رابینو، اچ. ال: گزارش کنسولی، «کرمانشاه» در PAP، ۱۹۰۴، جلد ۱۰۰.

در بازار چین دارد از دست می‌دهد و به همین دلیل، کشت آن را ترغیب نمی‌کنند. بعلاوه، این هم درست است که تولیدکنندگان از زمین حداکثر استفاده را برده‌اند. همه ساله، همان ترکیب بذرها را می‌کارند... شخم‌زدن عمقی نیست و کود به اندازه کافی استفاده نمی‌شود (فقط دوبار). در نتیجه، از یک جریب زمین که در گذشته ۲ من تریاک به دست می‌آمده، اکنون، حدوداً نیم تا سه چهارم من تریاک برداشت می‌شود.^۱

چین بازار اصلی تریاک ایران بود، ولی به کشورهای اروپائی هم صادر می‌شد. با توجه به ممنوع بودن واردات تریاک به روسیه در سال‌های قبل از ۱۹۰۰ به نظر بعید می‌آید که تریاک ایران به‌طور قانونی به روسیه صادر شده باشد، اگرچه قاچاق تریاک وجود داشت. در نتیجه، تقریباً همه تریاک صادراتی به بوشهر یا به بندرعباس ارسال می‌شد تا با کشتی به بمبئی و هنگ‌کنگ فرستاده شود و از آنجا به بازار چین یا از طریق لندن به انگلستان یا دیگر کشورهای اروپائی ارسال شود.

برای بررسی تحولاتی که در تولید تریاک پیش آمد، تولید آن را در ایالات مختلف در نیمه دوم قرن نوزدهم بررسی می‌کنیم و هر ایالت را هم جداگانه واری می‌کنیم. از اصفهان آغاز می‌کنیم که عمده‌ترین مرکز تولید تریاک ایران بود. کنسول ابوت که در ۱۸۵۰ از اصفهان دیدن کرد، کل تولید را بین ۱۷۷۲۷ و ۲۳۶۳۶ کیلوگرم تخمین زد. سندی دال بر صدور تریاک در آن سال در دست نداریم که کل تولید در همان ایالت مصرف می‌شد و یا محتمل‌تر، مازاد به دیگر ایالات ایران فرستاده می‌شد. قیمت آن برای هر من شاه (۶ کیلو) بین ۲/۵ تا ۳ تومان بود برای تریاک کار نشده و ۶/۵-۶ تومان بود برای تریاک به‌عمل آمده و آماده. تولید تریاک در یزد را هم ۷۷۲۷ کیلوگرم برآورد کرد که به دلیل کیفیت بهتر، قیمت بالاتری داشت و هر من شاه تریاک عمل آمده حدوداً ۱۰ تومان بود.^۲ از چگونگی کشت و تولید تریاک در دهه ۱۸۵۰ و بخش عمده‌ای از سال‌های ۱۸۶۰ اطلاعی نداریم، ولی جدول صفحه بعد متوسط تولید سالانه را برای دوره ۱۸۶۸ تا ۱۹۰۵ به دست می‌دهد.^۳

۱. پریس، جی. سی: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۸۹۴، جلد ۸۷.

۲. ابوت، ک. ای: «تجارت و تولیدات شهرهای مختلف... ایران»، اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، ۱۶۵-۶۰. F.O.

۳. این جدول براساس داده‌های آماری در منابع زیر تدوین شده است:

لوکاس، جی: «گزارشی در باره تولید و تجارت تریاک»، که به صورت بخشی از «گزارش تجارتنی خلیج فارس

است. استاک که در سال‌های اولیه ۱۸۸۰ در یزد بود، گزارش کرد که «تمام زمین‌های اطراف شهر [یزد] . . . به کشت خشخاش اختصاص یافته است.»^۱ و کشتکاران آنچنان به کشت تریاک راغب بودند که حاکم فرمان داده بود که بازاری هر ۴ جریبی که به کشت خشخاش اختصاص می‌یابد، یک جریب باید گندمکاری شود. استاک افزود، «گمان نمی‌کنم که حتی در حومه شهر کسی به حرف حاکم عمل بکند.»^۲ وقتی که به سال‌های پایانی قرن و به سال‌های اولیه قرن حاضر می‌رسیم، وضع تغییر می‌کند. کنسول بارنهام در ۱۹۰۶ نوشت که تجارت تریاک با چین و لندن «عملاً مرده است و تولید محلی حتی یک‌دهم تولید سال‌های قبل نیست.»^۳ برآوردهائی که از تولید تریاک در یزد داریم، نشان‌دهنده این سیر نزولی است.^۴

برآورد تولید تریاک در منطقه یزد

متوسط سالانه	مقدار به کیلوگرم	شاخص ۱۰۰=۱۸۷۹-۸۰
۱۸۴۹-۵۰	۷۷۲۷	۹
۱۸۶۸-۷۱	۳۴۷۷۳	۳۹
۱۸۷۲-۷۴	۲۷۶۱۴	۳۱
۱۸۷۵-۷۶	۳۹۸۸۶	۴۵
۱۸۷۹-۸۰	۸۸۶۳۶	۱۰۰
۱۸۸۳-۸۶	۴۷۱۳۶	۵۳
۱۸۹۱-۹۶	۳۹۳۹۴	۴۴

گسترش تولید تریاک در کرمانشاه کمی دیرتر از اصفهان آغاز شد. بارینگ در ۱۸۸۱ نوشت که تا ۱۸۷۱ «هیچ تریاکی در کرمانشاه تولید نمی‌شده است و پس از آن، مقدار ناچیزی برای مصرف محلی تولید می‌شد.»^۵ لازم به ذکر است که ابوت در

برآورد تولید تریاک در ایالات اصفهان

متوسط سالانه	مقدار به کیلوگرم	شاخص ۱۰۰=۱۸۸۴-۸۶
۱۸۶۸-۷۰	۵۴۲۰۴	۳۰
۱۸۷۱-۷۴	۴۸۳۲۴	۲۶
۱۸۷۹-۸۳	۱۷۰۱۵۱	۹۳
۱۸۸۴-۸۶	۱۸۳۱۸۲	۱۰۰
۱۸۸۹	۱۷۷۲۷۳	۹۷
۱۸۹۲-۹۴	۱۴۷۷۲۷	۸۱
۱۸۹۵-۹۶	۹۶۰۲۳	۵۲
۱۹۰۲-۵	۸۲۷۲۷	۴۵

این درست است که تولید سالانه دوره ۱۹۰۲-۵ حدوداً ۴ برابر تولید در ۱۸۵۰ بود، ولی این هم درست است که در مقایسه با ۱۸۸۴-۸۶ تولید آن دوره کاهش چشمگیری نشان می‌دهد. کاملاً محتمل است که تولید تریاک به ضرر تولید پنبه افزایش یافته باشد. تردیدی نیست که سقوط ادامه‌دار صنایع دستی، به‌ویژه پارچه‌بافی، موجب شد که تقاضای داخلی برای پنبه کاهش یابد. نبودن راه هم که صادرات مازاد پنبه را منتفی می‌کرد. برای سال‌های میانی قرن برآوردی از تولید پنبه در اختیار نداریم، ولی برای سال‌های پایانی دهه ۱۸۹۰ می‌دانیم که تولید پنبه در اصفهان از حدود ۳۵۶۴ تن به ۱۷۳۱ تن در ۱۹۰۶ کاهش یافت که کاهش بیش از ۵۰ درصد نشان می‌دهد.^۱ وضعیت مشابهی در دیگر مناطق مرکزی وجود داشته

و سفت برای ۱۸۷۴-۷۵ به وسیله دولت هندوستان چاپ شد؛ کلکته، ۱۸۷۶.

راس، ای. سی: «گزارشی در باره تریاک ایران» در PAP، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.

هربرت، آ: گزارش کنسولی، «تجارت و صنایع ایران» در PAP، ۱۸۸۷، جلد ۸۵.

دیکسون، دبلیو. جی: گزارش کنسولی، «ایران» در PAP، ۱۸۸۴، جلد ۷۹، و ۱۸۸۴-۸۵، جلد ۷۶.

پریس، جی. آر: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۸۹۶، جلد ۸۸، ۱۸۹۷، جلد ۹۲، ۱۸۹۹، جلد ۹۱ و ۱۹۰۵، جلد ۹۱.

بارینگ: گزارش کنسولی، «تجارت و کشت تریاک در ایران» در PAP، ۱۸۸۲، جلد ۷۹.

آقانوور: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۷، جلد ۹۱.

بارنهام: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.

۱. سیف، احمد: «بعضی جنبه‌های...»، صص ۸۷-۲۸۳.

۱. استاک، ای: شش‌ماه در ایران، لندن، ۱۸۸۲، جلد اول، ص ۲۶۲.

۲. همان، جلد دوم، ص ۳۶. ۳. بارنهام: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.

۴. براساس منابع صفحات پیشین تنظیم شد. برآورد مربوط به سال ۱۸۴۹-۵۰ را از گزارش ابوت در T.O. ۶۰-۱۶۵ گرفته‌ام.

۵. بارینگ: گزارش کنسولی، «تجارت و کشت تریاک در ایران» در PAP، ۱۸۸۲، جلد ۷۹.

گزارشی در ۱۸۴۹ به همین نکته اشاره کرده است که تریاک برای مصرف محلی تولید می‌شود.^۱ جدول زیر، متوسط تولید سالانه را برای دوره ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۶ نشان می‌دهد.^۲

برآورد تولید تریاک در ایالت کرمانشاه

متوسط سالانه	مقدار به کیلوگرم	شاخص ۱۰۰=۱۸۷۶-۱۹۰۶
۱۸۷۶-۷۸	۱۵۷۶	۲
۱۸۷۹-۸۱	۵۴۱۷	۸
۱۸۸۲-۸۴	۵۰۱۱	۷
۱۸۸۵	۸۵۹۱	۱۳
۱۸۹۷	۱۸۴۰۹	۲۷
۱۹۰۰	۳۳۳۰۴	۴۹
۱۹۰۱-۳	۶۷۷۲۹	۱۰۰
۱۹۰۴-۶	۳۰۰۲۶	۴۴

به نظر می‌رسد که در کرمانشاه تولید تریاک به ضرر تولید گندم و جو افزایش یافته باشد. هربرت در اواخر دهه ۸۰ نوشت: «در حومه کرمانشاه غله به مراتب کمتری تولید می‌شود. به نظر نمی‌رسد بیش از یک سوم از زمین‌هایی که در گذشته کشت می‌شد، الان کشت شود. . . جمعیت هم کاهش یافته است.»^۳ فرضیه کاهش تولید غلات به گمان من درست است، چون با وجود کاهش جمعیت - آن گونه که هربرت گفته است - قیمت گندم و جو در نیمه دوم قرن نوزدهم ۱۴ برابر و بیش از ۲۵ برابر

۱. ابوت: «تجارت و تولیدات. . .»، در ۱۶۵-۶۰، F.O.

۲. این جدول بر اساس منابع پیشین تنظیم شد. اطلاعات اضافی را از گزارش کنسولی، «کرمانشاه» در PAP، مجلات مختلف گرفته‌ام. لازم به ذکر است که برای سال‌های ۱۹۰۰-۶ داده‌های آماری در منابع فقط مقدار صادرات را به دست می‌دهند، ولی کنسول رابینو در ۱۹۰۳ نوشت که سالانه ۲۰ خروار تریاک یعنی ۵۹۰۹ کیلو تریاک در خود ایالت مصرف می‌شود. با این فرض که مصرف محلی تریاک در سال‌های ۱۹۰۰-۶ ثابت مانده باشد، من این مقدار را به مقدار صادرات افزوده‌ام تا تخمینی از کل تولید تریاک به دست آید. به این ترتیب، برآورد من برای این سال‌ها به همین مقدار با برآوردهای موجود در منابع مورد استناد من فرق می‌کند.

۳. هربرت، آ: گزارش کنسولی، «تجارت و صنایع ایران» در PAP، ۱۸۸۷، جلد ۸۵.

شده است.^۱ بعلاوه، صادرات غلات از کرمانشاه به طرز چشمگیری کاهش یافت و در ۱۹۰۵ فقط ۳۶۱۴ کیلو و در ۱۹۰۶ کمی بیش از ۳۰۰ کیلو بود.^۲ در نتیجه، افزایش صادرات و به عبارت دیگر، تقاضای خارجی نمی‌تواند توضیح‌دهنده افزایش فوق‌العاده قیمت‌ها باشد.

برای ایالت خراسان، برآوردی از کل تولید تریاک در سال‌های ۹۰ در دست نداریم. غیر از ۱۹۰۳ برای دیگر سال‌های اولین دهه قرن حاضر هم اطلاعاتی در دست نیست. مع‌ذلک، این را می‌دانیم که به استناد گزارش تاسون در ۱۸۹۳، اعتیاد به تریاک در خراسان خیلی زیاد بود که احتمالاً بیانگر افزایش مصرف محلی است. او نوشت: «در میان اعیان مشهد، می‌توان گفت که یک پنجم‌شان تریاک می‌کشند و در میان نوکران و خدمتکاران آن‌ها یک‌چهارم تریاک‌اند. در میان تجار و مغازه‌داران این نسبت یک به ده است. احتمالاً غیر از کارگران که اعتیاد ندارند، در میان بقیه هم یک دهم قرص تریاک می‌خورند.»^۳

در این صورت، اگر فرض ما درست باشد، در شرایطی که مصرف محلی افزایش می‌یابد، کاهش در مقدار تریاک صادر شده ضرورتاً به معنی کاهش در تولید آن نیست. تاسون البته اضافه کرد که از ۱۸۷۰ به بعد، کاهش قابل توجهی در قیمت تریاک پیش آمد و در نتیجه «تریاک به حدی ارزان شد که برای تولیدکننده چندان صرف نمی‌کند و به همین دلیل، سطح زیرکشت آن کاهش یافته است.»^۴ چند سال بعد، در ۱۹۰۵، کنسول سایکس گزارش کرد که با وجود افزایش صادرات تریاک، «در کل کشت تریاک کاهش یافته و به عوض بر کشت پنبه اضافه شده است.»^۵

برآوردهای موجود نشان می‌دهد که تغییر الگوی کشت در خراسان همانند اصفهان بود، یعنی بیشترین مقدار تریاک در سال‌های اولیه ۸۰ تولید شد. در باره اثر افزایش فرآورده‌های نقدینه‌آفرین بر تولید مواد غذایی، به اشاره می‌گذرم که در فاصله سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۹۰۵ قیمت گندم و جو در مشهد نزدیک به ۱۵ برابر

۱. سیف، احمد: «بعضی جنبه‌های...»، ۲۴۹.

۲. همان منبع، ص ۲۴۹.

۳. تاسون، ای. سی. آر: گزارش کنسولی، «خراسان» در PAP، ۹۴-۱۸۹۲، جلد ۹۵.

۴. همان مأخذ.

۵. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان» در PAP، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

شد.^۱ جدول زیر برآورد تولید تریاک در خراسان را نشان می‌دهد.^۲

برآورد تولید تریاک در ایالت خراسان

(شاخص: ۱۰۰ = ۸۳-۱۸۸۲)

مقدار به کیلوگرم	متوسط سالیانه
۵۷۲۷	۱۸۶۸-۷۰
۵۰۶۴	۱۸۷۱-۷۴
۵۷۷۲۷	۱۸۷۹-۸۱
۱۱۵۰۵۷	۱۸۸۲-۸۳
۸۶۸۶۰	۱۸۸۴-۸۵
۳۰۶۸۲	۱۹۰۳

در ایالت فارس و کرمان هم تریاک تولید می‌شد و بویژه در فارس تولید و تجارت آن بسیار گسترده بود، چون بیشتر تریاکی که به چین یا اروپا صادر می‌شد می‌بایست از گمرک‌خانه شیراز می‌گذشت. متأسفانه برای سال‌های پس از ۱۸۸۴ تخمین و برآوردی در دست نداریم و در نتیجه جدول زیر بسیار ناقص است. به عقیده من، برآورد تولیدی برای سال‌های ۸۱-۱۸۷۹ هم کمی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. در ۱۸۸۴ کنسول دیکسون نوشت که «تولید تریاک در فارس بسیار موفقیت‌آمیز بود و در کل ۱۲۰۰ صندوق حدوداً ۶۵ کیلو تولید شد» که بر این اساس، کل تولید حدوداً ۷۸۰۰۰ کیلو می‌شود.^۳

برآورد تولید تریاک در ایالات فارس و کرمان

(مقدار به کیلوگرم)

متوسط سالیانه	کرمان	فارس
۱۸۴۹-۵۰	-	۴۹۰۹
۱۸۶۸-۷۱	۶۱۳۶	۹۰۰۰
۱۸۷۲-۷۵	۴۲۹۵	۹۰۵۰
۱۸۷۹-۸۱	۲۶۵۹۱	۱۹۰۲۲۷
۱۸۸۴	-	۷۸۰۰۰

کاش شواهد آماری موثق در اختیار داشتیم و کشت و تولید تریاک را با جزئیات بیشتری بررسی می‌کردیم، ولی چنان جزئیاتی در اختیار نیست. در صفحات پایانی این فصل به صادرات تریاک می‌پردازیم.

تا آنجا که به صادرات تریاک از ایران مربوط می‌شود، تریاک ایران در ابتدا از طریق جاوه به چین صادر می‌شد و بعد از راه عدن صادر می‌شد. براساس اطلاعات پراکنده می‌توان گفت که صادرات تریاک به چین، در ۱۸۵۳ از اصفهان، در ۱۸۶۱ از یزد، در ۱۸۷۱ از شیراز و خراسان و بالاخره در ۱۸۷۵ از کرمانشاه آغاز شد. از مقدار صادرات در سال‌های اولیه برآوردی نداریم، ولی حدس نزدیک به یقین مان این است که مقدار آن قابل توجه نبوده است. براساس یک گزارش، کل محصول تریاک کشور در ۱۸۵۹ حدوداً ۱۸۴۰۹ کیلوگرم بود که به نظر بسیار کم برآورد شده است. چون برای سال ۱۸۶۱، یعنی دو سال بعد، فقط مقدار صادرات تریاک را ۶۱۳۶۴ کیلو به ارزش ۹۰ هزار لیره تخمین زدند که این مقدار صادرات بیش از سه برابر کل تولید در ۱۸۵۹ بوده است.^۱ برای فاصله سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۶۵ برآوردهای ما فقط مقدار و ارزش تریاک صادر شده به چین، از طریق بمبئی، را نشان می‌دهد که فقط از بوشهر صادر شد. بر مبنای این مأخذ، ۳۵۲۲۷ کیلوگرم به ارزش ۴۸۰۰۰ لیره استرلینگ در ۱۸۶۲ صادر شد.

۱. سیف، احمد: «بعضی جنبه‌های...»، ص ۲۴۶.

۲. براساس منابع صفحات پیشین تنظیم شد. برای سال ۱۹۰۳ نگاه کنید به: مک‌لین اچ. دبلیو: «گزارشی در باره شرایط و دورنمای تجارت بریتانیا در ایران» در PAP، ۱۹۰۴، جلد ۹۵، ص ۲۶.

۳. دیکسون: گزارش کنسولی، «ایران» در PAP، ۱۸۸۴-۸۵، جلد ۷۶. همانند دیگر جدول‌های این فصل، براساس منابع پیشین تنظیم شد.

۱. راس: گزارش کنسولی، «خلیج فارس» در PAP، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.

به‌طور کلی، برآوردهای آماری عرضه شده در صفحات قبل نشان می‌دهند که تولید تریاک پس از یک دوره کوتاه رشد، از اواسط دهه ۱۸۸۰ تدریجاً کاهش یافت. این یک تصادف تاریخی نیست که کاهش صدور تریاک با افزایش صادرات قالی از ایران همزمان شده است.

در جدول زیر، برآوردهای آماری مربوط به صادرات تریاک از ایران را جمع‌آوری کرده‌ایم. برای رفع تغییرات کوتاه‌مدت، سال به سال، ارقام را به صورت متوسط سالیانه برای هر سه سال محاسبه کرده‌ایم.

بیشترین مقدار صادرات، در سال ۱۸۸۰ بود که ۴۷۲۷۲۷ کیلو تریاک به ارزش ۸۴۷۰۰۰ لیره استرلینگ از ایران صادر شد. در سال ۱۸۸۱ هم ۴۰۹۴۱۸ کیلوگرم به ارزش ۴۷۳۰۵۴ لیره استرلینگ صادر گشت که گذشته از کاهش در مقدار تریاک صادراتی، نشان‌دهنده ۲۶ درصد کاهش در قیمت تریاک هم هست. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، حجم و ارزش تریاک صادراتی که در فاصله ۱۸۸۷-۱۸۷۷ به حداکثر رسید، در سال‌های واپسین قرن نوزدهم کاهش یافت، به حدی که متوسط ارزش تریاک صادراتی در حول و حوش انقلاب مشروطه حدوداً ۳۰ درصد ارزش صادرات در ۲۵ سال قبل از آن بوده است. این نکته هم قابل ذکر است که در تمام این سال‌ها کاهش در ارزش تریاک صادراتی همیشه بیشتر از کاهش در مقدار تریاک صادراتی بود که به‌نوبه خود بیانگر این مطلب است که قیمت تریاک هم روند کاهش‌یافته‌ای داشته است. این روند نزولی به صورتی بوده است که برای مثال، اگر از صدور یک صندوق تریاک به وزن تقریبی ۶۱ کیلوگرم در سال‌های ۶۹-۱۸۶۷، ایران ۱۲۰ لیره درآمد ارزی داشت، برای همین مقدار درآمد ارزی می‌بایست بیش از دو صندوق تریاک در ۳-۱۹۰۱ صادر می‌شد.^۱

برآورد مقدار تریاک صادر شده از ایران ۱۹۰۲-۱۸۶۲

شاخص ۱۸۸۰-۸۲=۱۰۰	ارزش به لیره استرلینگ	شاخص ۱۸۸۰-۸۲=۱۰۰	مقدار به کیلوگرم	متوسط سالیانه
۱۱	۷۰۰۰۰	۱۲	۴۶۹۶۹	۱۸۶۲-۶۵
۳۹	۲۳۸۴۰۰	۳۱	۱۲۱۹۰۹	۱۸۶۷-۶۹
۱۸	۱۱۴۸۶۷	۲۲	۸۷۳۴۱	۱۸۷۱-۷۳
۳۰	۱۸۷۹۳۳	۳۳	۱۳۲۷۵۰	۱۸۷۴-۷۶
۹۰	۵۵۷۶۶۷	۸۶	۳۴۲۲۰۴	۱۸۷۷-۷۹
۱۰۰	۶۱۸۰۲۲	۱۰۰	۳۹۷۵۹۵	۱۸۸۰-۸۲
۴۹	۳۰۴۳۹۶	۷۸	۳۱۰۳۵۷	۱۸۸۳-۸۵
۵۲	۳۲۰۴۲۵	۶۸	۲۷۰۴۵۰	۱۸۸۶-۸۸
۷۰	۴۳۵۰۹۶	۹۵	۳۷۹۵۷۵	۱۸۸۹-۹۱
۴۲	۲۶۱۰۸۲	۶۰	۲۴۰۷۲۹	۱۸۹۲-۹۴
۴۱	۲۵۱۴۴۳	۶۴	۲۵۳۱۶۶	۱۸۹۵-۹۷
۵۹	۳۶۶۰۱۴	۸۴	۳۳۲۸۷۰	۱۸۹۸-۱۹۰۰
۴۷	۲۹۳۱۳۳	۸۳	۳۲۹۱۴۹	۱۹۰۱-۰۳
۳۱	۱۹۰۶۰۷	۴۳	۱۷۲۱۰۲	۱۹۰۴-۰۶

قبل از آن‌که به بررسی عوامل مؤثر در کاهش قیمت صادراتی تریاک بپردازیم، برآوردهائی از قیمت صادراتی تریاک را برای همین دوره به‌دست می‌دهیم.^۱

۱. براساس منابع پیشین تنظیم شد. همچنین نگاه کنید به:

پلی، ال: «هند شرقی: تجارت خلیج فارس» در PAP، ۱۸۷۱، جلد ۵۱.
 تامسون: گزارش کنسولی، «ایران»، دوویلر. تی. نی، گزارش در باره سائل ایران، کلکته، ۱۸۷۱، صص ۴۴-۴۲.
 جمال‌زاده، محمدعلی: گنج شایگان، برلین، ۱۹۱۵، صص ۳۱-۳۰.
 کیهان، مسعود: جغرافیای منفصل ایران، تهران، ۱۳۱۲، جلد سوم، صص ۴۱-۱۳۸.
 مک‌لین: «گزارشی در باره شرایط...» در PAP، ۱۹۰۴، جلد ۹۵، صص ۷۳.
 گلیدونیوکومن: «گزارشی در باره هیئت تجارتهای هند به جنوب شرقی ایران در ۱۹۰۴-۵»، اسناد محرمانه،

وزارت امور خارجه بریتانیا)، شماره ۸۷۷۸، صص ۸۹.

گزارش کنسولی، «بوشهر» و «بندرعباس» در PAP، مجلات مختلف.

در شماری از این منابع، ارزش صادرات تریاک برای سال‌های قبل از ۱۸۸۲ به روپیه آمده است، که بازی

۱۰ روپیه برای هر لیره استرلینگ، به لیره تبدیل کرده‌ام. در ضمن، وزن هر صندوق تریاک را هم در سرتاسر

این فصل ۶۱/۳۶ کیلو محاسبه کرده‌ام که معادل ۱۳۵ پوند (وزن) است.

۱. همان مأخذ.

برآورد قیمت صادراتی تریاک ۱۹۰۶-۱۸۶۷
(لیره استرلینگ بازاری من تبریز)

متوسط سالیانه	قیمت صادراتی			شاخص ۱۰۰=۱۸۶۷-۶۹
	پس	شیلینگ	لیره	
۱۸۶۷-۶۹	-	۱۹	۱	۱۰۰
۱۸۷۱-۷۳	-	۶	۱	۶۷
۱۸۷۴-۷۶	۳	۸	۱	۷۲
۱۸۷۷-۷۹	۳	۱۲	۱	۸۳
۱۸۸۰-۸۲	-	۱۱	۱	۷۹
۱۸۸۳-۸۵	۷	۱۹	۰	۵۰
۱۸۸۶-۸۸	۸	۳	۱	۶۰
۱۸۸۹-۹۱	۱۱	۲	۱	۵۹
۱۸۹۲-۹۴	۷	۱	۱	۵۵
۱۸۹۵-۹۷	۱۰	۱۹		۵۱
۱۸۹۸-۱۹۰۰	۲	۲	۱	۵۷
۱۹۰۱-۳	۹	۱۷	۰	۴۵
۱۹۰۴-۶	۲	۲	۱	۵۷

کاهش قیمت صادراتی تریاک را می‌توان به عوامل زیر مربوط دانست.

۱. کیفیت نامرغوب و پس‌رونده تریاک ایران: از یک‌سو، تقلب در تولید تریاکی که به بازارهای چین صادر می‌شد، باعث افت آن در بازار و بالمآل افت قیمت آن شد و از سوی دیگر، روش‌های بدوی کشت خشخاش و تهیه تریاک موجب شد که کیفیت نه فقط بهبود نیابد، بلکه بدتر هم بشود. برای مثال، کنسول آقانور در ۱۹۰۶ از اصفهان گزارش کرد که «کیفیت تریاک تولید شده بخوبی سال‌های پیش نیست، چون کود به اندازه کافی به زمین داده نمی‌شود و بعلاوه از زمین زیاد کار می‌کشند»^۱ پیامد تقلب در تهیه و تدارک تریاک بسیار جدی و مهم بود. کنسول پریس در ۱۹۰۳ از اصفهان نوشت: «به علت تقلبات، ۲۵۰۰ صندوق تریاک ایرانی

۱. آقانور: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۷، جلد ۹۱.

در بازارهای چین به فروش نرفته مانده است.»^۱ چند سال قبل‌تر در ۱۹۰۰، کنسول کمبال از بوشهر گزارش کرد که «تقلب در تهیه تریاک ایران آنچنان علنی و واضح شده است که چندین صندوق صادره را از چین باز برگردانده‌اند، چون برای آن بازار مناسب نبود.»^۲ کنسول سایکس هم در ۱۹۰۵ نوشت که به دلیل «تقلب بی‌شرمانه» در تهیه و تدارک، تریاک ایرانی «اعتبار خود را در بازارهای بمبئی از دست داده است.»^۳ علاوه بر این نکات، لازم به یادآوری است که تریاک‌های نامرغوب برای صدور به بازارهای اروپا هم مناسب نبودند.

۲. رقابت خارجی: تا آنجا که به بازارهای چین مربوط می‌شد، تریاک محصول هندوستان و ژاپن موقعیت بهتری داشت و تقاضا برای این محصولات بیشتر بود. کنسول چیک در ۱۹۰۸ از قول یک تاجر شیرازی نوشت که «دلیل سقوط صادرات تریاک ایران به هنگ‌کنگ... این است که بازار را تریاک ژاپن قبضه کرده است.»^۴ از طرف دیگر، تولید روزافزون تریاک در ترکیه و صدورش به اروپا، موجب شد که موقعیت تریاک ایران در آن بازارها هم متزلزل شود.^۵

۳. کاهش در تقاضا: علاوه بر عوامل مذکور، از یک سو، رکود اقتصادی در چین و از سوی دیگر، «تصمیم دولت چین [و دولت افریقای جنوبی] برای پایان دادن به تجارت تریاک» باعث رکود در تقاضا برای تریاک و سیر نزولی در قیمت آن شد.^۶ ممنوعیت تجارت تریاک در افریقای جنوبی، باعث رکود بازار تریاک در لندن می‌شد که به نوبه خود بر صادرات تریاک از ایران تأثیر می‌گذاشت.

کاملاً محتمل است که نرخ برگشت کاهش‌یابنده تجارت تریاک، عمدتاً به دلایلی که ذکرش رفت، بر تولید آن تأثیرات منفی گذاشت و تولید را کاهش داد. به دلیل

۱. پریس: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۵، جلد ۹۱.

۲. کمبال: گزارش کنسولی، «خلیج فارس» در PAP، ۱۹۰۱، جلد ۸۴.

۳. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان» در PAP، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

۴. چیک: گزارش کنسولی، «بوشهر» در PAP، ۱۹۰۹، جلد ۹۷.

۵. آقانور: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۷، جلد ۹۱. همچنین نگاه کنید به عبوی: تاریخ

اقتصادی ایران... صص ۲۶۳-۲۶۱.

۶. آقانور: همان مأخذ.

چیک: گزارش کنسولی، «بوشهر» در PAP، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.

پریس: گزارش کنسولی، «اصفهان» در PAP، ۱۹۰۵، جلد ۹۱.

فقدان داده‌های آماری موثق تعیین دقیق دامنه این تغییرات عملی نیست، ولی جهت کلی تغییرات را می‌توان مشخص کرد. مک‌لین گزارش کرد که کل تولید تریاک ایران در ۱۹۰۲ حدود ۷۰۰۰ صندوق، ۴۲۹۵۴۵ کیلوگرم بود که ۲۰۰۰ صندوق یا ۱۲۲۷۲۷ کیلو مصرف داخلی و بقیه، یعنی ۳۰۶۸۱۸ کیلوگرم صادر شد.^۱ برای مقایسه، اگر کل مصرف داخلی را برای ۱۸۸۱ نصف رقم بالا، یعنی ۶۱۳۶۴ کیلوگرم فرض کنیم و این مقدار را به کل صادرات تریاک در آن سال اضافه کنیم، کل تولید تریاک ایران در ۱۸۸۱ رقمی معادل ۵۳۳۸۶۴ کیلوگرم می‌شود (۶۱۳۶۴ کیلو مصرف داخلی + ۴۷۲۵۰۰ کیلوگرم صادرات) که از کل تولید سال ۱۹۰۲ حدوداً ۲۵ درصد بیشتر بود.

در باره ایالت خراسان و منطقه یزد، در کاهش تولید تریاک تردید نداریم.^۲ با توجه به نرخ برگشت کاهش‌یافته تجارت تریاک، براساس شواهدی که عرضه نمودیم، به حدس قریب به یقین تولید تریاک در منطقه اصفهان هم کاهش یافت، و در نتیجه بعید نیست که مقدار واقعی کاهش بسیار بیشتر از برآوردهای ما در این فصل باشد. فراموش نباید کرد که: «تریاک یک فرآورده بسیار گران و حساس است که کشت آن به مقدار زیاد نیروی کار، کود و آب نیاز دارد. مکرراً از باران و نگرگ صدمه می‌بیند و قیمتش در بازار دستخوش تغییرات دائمی است و در بازارهای چین و لندن تعیین می‌شود...»^۳

در جای دیگر^۴ به تفصیل بحث کرده‌ایم که این عوامل مورد نیاز برای کشت تریاک در ایران قرن نوزدهم چندان فراوان نبوده‌اند. حتی اگر فرض کنیم که نیاز به مقدار زیادی نیروی کار و کود مسئله عمده‌ای نبوده باشد، همگان می‌دانند و پذیرفته‌اند که کمبود آب، در واقع، پاشنه آشیل کشاورزی و اقتصاد ایران در آن دوره بود.

نتیجه‌گیری

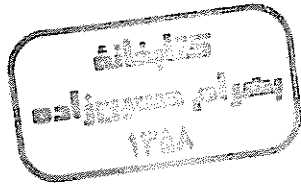
هدف اصلی این فصل این بود که نشان دهیم تولید و گسترش صادرات فرآورده‌های نقدینه‌آفرین ضرورتاً به معنی توسعه کشاورزی نیست. گفتیم که دلیل و انگیزه تخصیص بخشی از منابع تولید به تولید تریاک به تجارت خارجی ایران بیشتر مربوط می‌شد تا به تحولات درونی در بخش کشاورزی. تراز تجارتمنفی، ناتوانی در صدور طلا و نقره، سقوط تولید ابریشم در شمال ایران، و افزایش روزافزون واردات باعث شد که یافتن محصولی قابل صدور به صورت ضرورتی انکارناپذیر درآید. چون تولید فرآورده‌های نقدینه‌آفرین (در اینجا تریاک) با افزایش بازدهی در دیگر بخش‌های کشاورزی همراه نبود. به همین دلیل، تولید و صدور آن پس از افزایش اولیه، در سال‌های پایانی قرن نوزدهم کاهش یافت. البته این درست است که ایران در سال‌های اولیه قرن حاضر، بسیاری بیشتر از سال‌های ۱۸۶۰، تریاک تولید و صادر می‌کرده است، ولی این هم واقعیت دارد که در مقایسه با اوایل دهه ۱۸۸۰، تولید و صدور تریاک در اوایل قرن بیستم به شدت کاهش یافت. بخشی از مسئله، این است که با جایگزین شدن صادرات قالی به آن شدت قبلی، دیگر لازم نبود که تریاک تولید و صادر شود. احتمال زیادی می‌دهیم که تولید این فرآورده‌های نقدینه‌آفرین موجب اختلال بیشتر در تولید مواد غذایی شده باشد که شواهدی عرضه کرده‌ایم. در شماری از مناطق هم افزایش تولید تریاک به ضرر تولید پنبه بود که از آن‌هم در صفحات قبل سخن گفته‌ایم.

۱. مک‌لین: گزارش کنسولی، «گزارشی در باره...» در PAP، ۱۹۰۴، جلد ۹۵، ص ۲۶.

۲. همان منابع صفحات پیشین. همچنین: مین‌چین، کنیون و سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان» در PAP، به ترتیب مجلات، ۱۹۰۵، جلد ۹۱؛ ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷؛ ۱۹۰۷، جلد ۱۱۴.

۳. مک‌لین: همان، ص ۲۶.

۴. سیف، احمد: «بعضی جنبه‌های...»، صص ۱۰۳-۴۸ و ۲۹۰-۱۷۴.



قبل از پیشرفت‌های علم پزشکی در قرن اخیر، یکی از عوامل مهم مرگ و میرهای زودرس، شیوع بیماری‌های واگیر بود که در سرزمین‌های مختلف، با شدت و ضعف گوناگون، موجب از بین رفتن شهروندان می‌شد. علاوه بر نازل بودن سطح دانش پزشکی، که به‌خودی خود بسیار مهم بود، نحوه عملکرد مسئولان مملکتی هم در اتخاذ سیاست‌های مؤثر برای کنترل بیماری بر دامنه تلفات تأثیر قابل توجهی داشت.

در ایران قرن نوزدهم، علاوه بر طاعون، در موارد مکرر شیوع وبا و آبله باعث مرگ و میرهای ناخواسته بود. در این نوشتار کوشش می‌شود که در باره تأثیرات یکی از مواردی که طاعون در ایران شیوع پیدا کرد، اطلاعاتی به‌دست دهیم. ناگفته نگذاریم که همانند دیگر حوزه‌های تحقیق، در اینجا هم با کمبود و بهتر است گفته شود فقدان اسناد و مدارک موثق روبه‌رو هستیم. به‌هر تقدیر، به‌درستی نمی‌دانیم که این بیماری‌ها به چه دلیل یا دلایلی در قرن نوزدهم به این کثرت شیوع می‌یافت و با سرعت قابل توجهی گسترش پیدا می‌کرد. آنچه می‌توانیم کرد، این‌که عواملی را به‌عنوان علل احتمالی ذکر کنیم:

۱. عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی و تأثیرات این عقب‌ماندگی در زمینه‌های تغذیه، آموزش، ارتباطات و بهداشت محیط.
۲. فقدان مطلق امکانات بهداشت عمومی.
۳. بی‌توجهی و بی‌تفاوتی و حتی می‌توان گفت، فساد و بی‌مسئولیتی طبقات حاکم به سرنوشت مردم به‌طور کلی و به سرنوشت مناطق آلوده و غیرآلوده به‌طور اخص.

۴. همه گیر بودن یک باور نادرست که آب جاری هرگز آلوده نمی شود و از نظر بهداشتی بی خطر است.

۵. سنت مذهبی شستن جسد. در مواقع شیوع بیماری هم این سنت مذهبی انجام می گرفت و در کنار باور نادرست به آلوده نبودن آب جاری به آسانی موجب سرایت بیماری به مناطق غیر آلوده می گشت.

تلفیق این عوامل موجب می شد که:

الف) این بیماری ها معمولاً پس از اتمام سیر طبیعی خود و پس از وارد آوردن حداکثر تلفات، در واقع خود به خود فرو می خوابیدند تا در موقعیتی دیگر و یا در منطقه ای دیگر که شرایط مساعدی موجود بود، مجدداً یک دوره جدید را شروع کنند؛
ب) کنترل بیماری های واگیر بسیار دشوار باشد؛

پ) بیماری ها با سرعتی حیرت آور از منطقه ای به منطقه دیگر سرایت کنند و در نتیجه، باعث زیاده تر شدن تلفات بشود.

یکی از دلایلی که علاوه بر عوامل بالا، سرعت چشمگیر شیوع بیماری را در نقاط غیر آلوده توضیح می دهد، عکس العمل ثروتمندان و اقشار مرفه و نمایندگان دولت به این مسئله بود. این جماعت، در اولین روزهای شیوع بیماری، از مناطق آلوده به مناطق غیر آلوده فرار می کردند و چه بسا که حامل آلودگی به آن نقاط می شدند. نبودن قرنطینه، و فساد و رشوه خواری مأموران مسئول قرنطینه، وقتی که قرنطینه ای بود که بازای رشوه ای ناچیز مقررات را زیر پا می گذاشتند، در این مهم بی تأثیر نبوده است. تا آنجا که می دانیم، در سال های قبل از ۱۸۳۰، اگرچه موارد مکرر شیوع وبا در ایران داشته ایم، ولی طاعون حداقل یک بار در سال ۱۸۲۲ در ایران ظهور کرده است. از دامنه سرایت آن اطلاعات زیادی نداریم، ولی گزارش شده است که در شهر شیراز، در فاصله یک هفته ۶۰۰۰ نفر را کشت. ^۱ در فاصله سال های ۳۰-۱۸۲۲، علاوه بر جنگ ایران و روس، و علاوه بر شیوع وبا، که به آن اشاره خواهیم کرد، زلزله شدیدی ایالت فارس را ویران کرد. در منابع آمده است که، برای مثال، میزان خرابی و تلفات در کازرون به مراتب بیشتر از شهر شیراز بوده

۱. فنانی: فارسنامه ناصری، ص ۱۶۶. (ترجمه انگلیسی)

است، ولی از مرگ ومیر در شیراز، رقم ۲۰۰۰ تن را ذکر کرده اند. ^۱ در سال قبل از طاعون بزرگ، در ۱۸۲۹، وبای مرگباری مناطق بی شماری از ایران را گرفت و تلفات شهر تهران را در ۴۰ روزی که بیماری ادامه یافت، ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده اند. ^۲ هنوز کشور از زیر صدمات وبا و زلزله کمر راست نکرده بود که طاعون بزرگ ۱۸۳۰، با شدت بی سابقه ای سرتاسر مملکت را فرا گرفت. ناظران بسیاری در باره طاعون ۱۸۳۰ مطالبی نوشته اند که اگرچه دلیلی در نادرستی این نوشته ها نداریم، ولی حتی اگر فقط نیمی از آنچه که گفته اند مطابق با واقعیت باشد، باز هم توفیری در اصل قضیه نمی کند که طاعون ۱۸۳۰ به راستی فاجعه ای عظیم بوده است. به وضوح معلوم نیست که طاعون بزرگ ابتدا در کجا شیوع یافت و دقیقاً چه مدت ادامه یافت، ولی در این که موجب بروز صدماتی چشمگیر به اقتصاد ایران شده است، تردیدی نمی توان داشت. به عنوان مثال، براساس آمار رسمی دولت تزاری روسیه، وضعیت تجارت ایران و روسیه را به دست می دهیم. این نکته را بگوئیم که تا اواخر قرن نوزدهم، تجارت فیما بین از تجارت سال ۱۸۳۰ کمتر بوده است. ^۳

تجارت ایران و روسیه (به روبل)

سال	از ایران به روسیه	شاخص	از روسیه به ایران	شاخص
۱۸۳۰	۱۴۱۳۶۱۱۵	۱۰۰	۱۳۲۷۷۴۸۴	۱۰۰
۱۸۳۱	۱۲۲۱۰۱۴۸	۸۶	۱۰۱۰۶۲۹۱	۷۶
۱۸۳۲	۷۲۵۵۳۳۵	۵۱	۸۴۴۶۴۷۸	۶۴
۱۸۳۳	۷۴۱۹۷۶۳	۵۲	۲۹۶۰۵۸۰	۲۲
۱۸۳۴	۶۰۲۲۹۹۴	۴۳	۲۲۵۶۴۰۶	۱۷
۱۸۳۵	۶۷۰۱۰۳۱	۴۷	۲۲۹۹۳۲۰	۱۷

در جدول بالا^۴ مشاهده می شود که در سال ۱۸۳۵، در مقایسه با ۱۸۳۰،

۱. مونی: سفرنامه... صص ۳۷-۳۶.

۲. اعتمادالسلطنه: منتظم ناصری، صص ۱۳۱-۱۳۰.

۳. لورینی: اقتصاد ایران... ص ۴۰۹. (مثن ایتالیایی)

۴. همان جا، ص ۴۰۹.

واردات ایران از روسیه ۸۳ درصد کاهش یافته است، در حالی که کاهش در صادرات ایران ۵۳ درصد بوده است. به گمان نویسنده، این نکته به آن معنی است که کاهش در مجموع مصرف، از کاهش در کل تولید بیشتر بوده است و با اطلاعاتی که داریم، غیر از کاهش ناگهانی جمعیت، دلیل دیگری برای کاهش مصرف به نظرمان نمی‌رسد. همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، ناظران بسیاری در باره این طاعون نوشته‌اند، ولی به اعتقاد ما، فریزر که دوبار در سال‌های ۱۸۲۲ (قبل از طاعون) و در ۱۸۳۴ (بعد از طاعون) از ایران دیدن کرده است، در این باره مشاهدات جالبی دارد. او در طول سفر دومش، در مازندران که یکی از غنی‌ترین ایالات بود، نوشت: «... در هر قدم فقط خرابی و انهدام است که دیده را آزار می‌دهد نه افزایش جمعیت و آبادانی...»^۱ در بارفروش (بابل) که در ۱۸۲۲ شهر پررونقی بود و به عقیده او «تجارت روح و زندگی شهر را تشکیل می‌دهد»، در ۱۸۳۴ «در بسیاری از مغازه‌ها علف سبز شده است... در مرکز تجارتهای شهر، جائی که محل تجمع تجار بود، علف‌های فراوانی سبز شده است.»^۲ یکی دیگر از ناظران، هولمز، که در ۱۸۳۴ از بارفروش دیدن کرد، در باره تأثیر طاعون بزرگ نوشت: «براساس آمارهایی که ملاها جمع‌آوری کردند، تعداد تلفات شهر بارفروش را ۸۰۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند...»^۳ در نظر اول، این رقم ممکن است مبالغه‌آمیز به نظر آید، ولی باید در نظر داشت که فریزر در سفر اولش، در باره بارفروش نوشته است: «... در شهر هیچ خرابه‌ای دیده نمی‌شود. خانه‌ها خیلی راحت و در موقعیت خوبی هستند... گفته می‌شود که شهر ۱۲ محله دارد با مجموعاً ۳۶۰۰۰ خانه که در هر خانه بین ۵ تا ۱۵ نفر ساکن هستند. من به راحتی قبول می‌کنم که بارفروش تقریباً ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد...»^۴

ولی در ۱۸۳۴ تعداد خانه‌های بارفروش فقط ۱۲۰۰۰ برآورد شده است.^۵ هرچه که تعداد واقعی خانه‌ها و میزان جمعیت بارفروش باشد، تأثیر چهل سال بعد در

۱. فریزر: سفر زمستانی...، جلد دوم، صص ۲۸۸-۸۹.
 ۲. هولمز: یادداشت‌های سفر به سواحل بحر خزر...، ص ۱۷۹.
 ۳. فریزر: مسافرت و ماجراجویی در سواحل بحر خزر، صص ۸۵-۸۳.
 ۴. هولمز: همان کتاب، ص ۱۸۱.

۱۸۷۴ نوشت که: «شهر بارفروش کاهش جمعیتی را که در اثر طاعون بزرگ در ۱۸۳۲ متحمل گشته هنوز جبران نکرده است.»^۱

در شهر رشت، فریزر در باره دوستان و آشنایان خود به پرس و جو پرداخت و در سفرنامه دومش، محاوره خود را با شخصی که از طاعون جان سالم بدر برده بود و آشنایان او را می‌شناخت، ثبت کرده است:

«... هیچکدام باقی نمانده‌اند.
 «... خوب، اگر دوستان من از بین رفته‌اند، می‌خواهم بستگان و بازماندگان آن‌ها را ببینم، پسرهایشان را... برادرهایشان را...»
 «... آن‌ها هم، همه از بین رفته‌اند.
 «... دوست دارم خانه‌هایشان را ببینم.
 «... خانه‌ها هم، همه اکنون خرابه‌اند. مطمئناً شما الان قادر به تشخیص این خرابه‌ها نخواهید بود... علف‌های وحشی و بوته‌ها سر تا سر خرابه‌ها را پوشانده است...»^۲

فریزر سپس به بازار رشت می‌رود. چون فصل خرید، بسته‌بندی و صدور ابریشم بود، بازار را نسبتاً شلوغ می‌یابد، ولی می‌افزاید: «همه غریبه‌اند و در میانشان به ندرت یک گیلانی دیده می‌شود.»^۳ براساس برآورد او، شهر رشت باید ۳ جمعیت خود را از دست داده باشد. او در تأیید برآورد خود اضافه می‌کند: «در بازار بزرگ، من دیده بودم که چه ازدحام عظیمی داشت. ولی اکنون وضعیت دیگری می‌بینم. نصف، نه، دوسوم مغازه‌ها بسته‌اند و بقیه هم تجار خرده‌پای ابریشم، پارچه‌فروشان کوچک و دیگر اجناس معمولی هستند...»^۴ فریزر ادامه می‌دهد: «وقتی که من دفعه قبل (سال ۱۸۲۲) در رشت بودم، شهر مطمئناً بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت، ولی اکنون، با احتساب غریبه‌ها، رقم جمعیت نزدیک به ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر است. حتی نسبت به این تعداد هم من اطمینان ندارم...»^۵ در باره تأثیرات طاعون بر گیلان و به ویژه شهر رشت، رابینو، یکی از صاحب‌نظران به نام اوضاع ایران در قرن گذشته، چنین نوشته است: «در طول چند هفته نصف جمعیت شهر، یعنی ۴۰۰۰۰ نفر از

۱. ناپیر: مجموعه یادداشت‌ها...، ص ۹۶.
 ۲. فریزر: سفر زمستانی، جلد دوم، ص ۴۸۹.
 ۳. همان‌جا، ص ۴۹۰.
 ۴. همان، صص ۹۱-۹۰.
 ۵. همان، ص ۴۹۱.

طاعون تلف شدند و نصف دیگر هم از شهر فرار کردند. برای مدت کوتاهی شهر کاملاً متروکه و خالی از جمعیت شد. تنها چیزی که باقی ماند، اجساد مردگان بود که در گوشه و کنار شهر پراکنده بودند. وقتی که فراری‌ها به شهر بازگشتند، طاعون در میان‌شان شیوع یافت و جمعیت شهر را به ۸۰۰۰ نفر کاهش داد. . . .^۱

با تمام ارزشی که برای مشاهدات و نظریات رابینو در بارهٔ اوضاع ایران در قرن گذشته قائلیم و با این که می‌دانیم در اواخر قرن گذشته و اوائل قرن حاضر او مصدر کارهای مهمی در ایران بوده است، ولی به نظر ما تصویری که از وضعیت شهر رشت می‌دهد، بعید به نظر می‌رسد. در عین حال تردیدی نداریم که کاهش جمعیت شهر و منطقه برآستی چشمگیر بوده است و به همین دلیل، صدمات و لطمات اقتصادی و اجتماعی فراوانی وارد آورده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که براساس شواهدی که در دست داریم، استان‌های شمالی به‌ویژه، تا آخر قرن نوزدهم از اثرات مخرب طاعون بزرگ کمر راست نکردند. گزارش شده است که تا سال ۱۸۷۷ در جنگل‌های گیلان، مخصوصاً در ناحیه طالم که جمعیت آن عمدتاً در اثر طاعون از بین رفته بودند، اسب‌ها و مادیان‌های بی‌صاحب و وحشی دیده می‌شدند. رابینو ضمن تأیید این مطلب، می‌افزاید که با تحقیقاتی که کرده است به او گفته‌اند که بی‌صاحب ماندن این اسب‌ها باعث شد که وحشی بشوند.^۱

بی‌مناسبت نیست به این نکته اشاره کنیم که وقتی اوضاع گیلان چنین بوده باشد، مسلماً در دیگر مناطق، به مراتب اوضاع بدتر بوده است. به‌طور مشخص باید به این مسئله توجه کنیم که اثر کاهش جمعیت در ولایاتی که کشاورزی آن به آبیاری مصنوعی وابستگی زیادی داشت، به مراتب بیشتر از اثر کاهش جمعیت در گیلان بود. چون از جمله پیامدهای کاهش ناگهانی جمعیت، صدمه دیدن و تعمیر نشدن نظام آبیاری (عمدتاً قنوات) بود که بر تولیدات کشاورزی تأثیر بسزایی داشت. بازسازی و ترمیم نظام آبیاری به سرمایه‌های کلان و نیروی انسانی زیادی نیاز داشت، که اولی به دلیل بی‌تفاوتی دولت و طبقات حاکم و دومی به علت طاعون در دسترس نبود. در نتیجه ترمیم جمعیت در این مناطق با دشواری بیشتری صورت می‌گرفت.

به‌طور کلی، تردیدی نیست که در شرایطی که نیروهای مولد در اقتصاد در سطح

۱. رابینو: ولایت دارالمرز. . . . ترجمهٔ خمایی‌زاده، ص ۵۵۱. ۲. همان، صص ۲۶-۲۲۵.

بسیار نازل و عقب‌مانده‌ای قرار داشتند و در شرایطی که ماشین‌آلات در تولید نقش قابل توجهی بازی نمی‌کرد، از بین رفتن ناگهانی بخشی از جمعیت فعال تأثیرات زیانباری بر اقتصاد می‌گذاشت و موجب کاهش تولید می‌شد. کاهش تولید در چنین وضعیتی از یک سو موجب کاهش مصرف (کُند کردن سیر افزایش جمعیت) و از سوی دیگر باعث ناچیز بودن مازاد بر مصرف می‌شد که به‌نوبهٔ خود با کند کردن تجارت روند انباشت سرمایه را که برای سرمایه‌گذاری و رشد نیروهای مولد لازم است، با اشکال مواجه می‌کرد. در این مورد، بی‌مناسبت نیست اشاره شود که هولمز که در ۱۸۴۳ از گیلان دیدن کرد، نوشته است که طاعون بزرگ موجب شده که «برای کشت مقدار معمولی برنج، نیروی کار کافی وجود ندارد. بعلاوه، به همین دلیل [کمبود نیروی کار] نمی‌توان به آن اندازه‌ای که توت‌زارها بزرگ توت دارند، کرم ابریشم پرورش داد [تولید ابریشم را افزایش داد]. . . .»^۱

همچنین، فریزر در سفر اول خود، جمعیت آمل را بین ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زد، ولی در طول سفر دوم خود نوشت که «من بخوبی به‌خاطر می‌آورم که آمل اگرچه شهر خیلی وسیع و باشکوهی نبود، ولی جمعیت نسبتاً زیادی داشت. ولی اکنون در چه موقعیتی است! یک خرابه. . . یک متروکه بیش نیست.»^۱ به‌همین ترتیب، در بارهٔ استرآباد (گرگان) نوشت «وقتی دفعه قبل از اینجا می‌گذشتم، پرجمعیت و آباد بود، ولی اکنون بیابانی است.»^۲

مشاهدات فریزر در بارهٔ اثرات طاعون بزرگ، در دیگر سفرنامه‌ها و اسنادی که در دست داریم، نیز تأیید شده است. برای نمونه، برنس که یک‌سال پس از طاعون بزرگ از شمال ایران دیدن کرده است، نوشت: «بلای سال قبل [طاعون بزرگ] شهر استرآباد را کاملاً منهدم کرده است. من با بی‌میلی و اکراه در خیابان‌های متروک آن به گشت و گذار پرداختم. حدوداً نصف مغازه‌ها و خانه‌ها متروکه و بی‌صاحب بودند. . . و کل جمعیت هم از ۴۰۰۰ نفر بیشتر نبود.»^۳ در بارهٔ شهر ساری، که مرکز استان

۱. هولمز: همان‌کتاب، ص ۱۳۴.

۲. فریزر: سفارت و ماجراها. . . ص ۱۰۴. سفر زمستانی. . . جلد دوم، ص ۴۵۳.

۳. فریزر: سفر زمستانی. . . ص ۳۸۵.

۴. برنس: سفر به بخارا. . . جلد سوم، ص ۱۰۱.

بود، همو نوشته است: «ساری به طرز وحشتناکی از طاعون سال قبل صدمه دیده است. کل جمعیت آن، به زحمت به ۳۰۰ نفر می‌رسد.»^۱ در حالی که فریزر در ۱۸۲۲ جمعیت ساری را بین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده بود.^۲ در باره آمل، ناپیر در ۱۸۷۴ نوشت که این شهر قبل از طاعون بزرگ، از نظر تجاری، شهر نسبتاً بااهمیتی بود و حدوداً ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت، ولی اکنون [۱۸۷۴] جمعیت آن بین ۴ تا ۵ هزار نفر است.^۳ به‌طور کلی فریزر مشاهدات خود را از تأثیر طاعون بزرگ به این صورت جمع‌بندی می‌کند که «می‌دانستم که بین ایالات ایران، گیلان و مازندران بیشتر از دیگر نقاط صدمه دیده‌اند. به‌همین دلیل، آماده بوده‌ام که شاهد کاهش جمعیت باشم، ولی بدون تردید برای آنچه که دیده‌ام آماده نبودم...»^۴

برای درک بهتر از تأثیرات مخرب طاعون بزرگ به سیر و گذارمان در اسناد و مدارک قرن گذشته ادامه می‌دهیم. کنسول ابوت، که یکی از فعال‌ترین کارگزاران انگلیس در ایران بود، در باره اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در فاصله سال‌های ۷۰-۱۸۴۰ اسناد ارزشمند زیادی به‌جای گذاشته است. به نظریات سیاسی این مأمور ورزیده و کارکننده استعمار بریتانیا در جای دیگر خواهیم پرداخت، ولی همین شخص براساس مشاهدات و تحقیقاتی که به‌عمل آورد، در باره تأثیر طاعون بزرگ هم مطالبی نوشته است که بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم. در گزارش محرمانه‌ای که در ۱۸۴۲ تهیه کرد، نوشت: «تجارت بندر انزلی در طول ۱۰ یا ۱۲ سال گذشته به‌شدت کاهش یافته است. اولین علت این کاهش نابودی وحشتناک قسمت اعظم جمعیت گیلان در اثر طاعون ۱۸۳۰ است.»^۵ علت دیگری که ابوت مطرح کرد، انتقال تجارت از بندر انزلی به بندر آستارا است که بعید نمی‌دانیم که علت آن انتقال هم، در واقع همان کاهش جمعیت باشد. در تأیید این نکته باید اضافه کنیم خودزکو که در سال‌های ۱۸۳۰ کنسول روسیه تزاری در گیلان بود، گزارش کرده است که در منطقه رانکوه (در گیلان) پیشرفت تولید ابریشم به علت کمبود کارگر متوقف شده

است.^۱ ابوت در گزارش دیگری که در ۱۸۵۸ نوشت، مجدداً به تأثیرات طاعون بزرگ اشاره نمود و اضافه کرد که «کاملاً^۲ جمعیت گیلان در اثر این مصیبت از بین رفته‌اند و از این لطمه بزرگ، ایالت گیلان هرگز کمر راست نکرد...»^۳

یک‌سال بعد، مکنزی که به‌جای ابوت کنسول انگلیس در رشت شد، گزارش نمود که «از زمان طاعون بزرگ که تقریباً بخش مذکر جمعیت را از بین برد، جایشان توسط مهاجرینی که از ایالات مجاور، آذربایجان، قسمت‌های مرکزی ایران و قفقاز می‌آیند، گرفته شده است...» براساس برآوردهای او، بیش از ۲۰ درصد جمعیت گیلان را در آن سال‌ها، مهاجرین فصلی تشکیل می‌داده‌اند.^۴ با در نظر داشتن موقعیت اقتصادی به‌طور اعم و موقعیت اقتصادی گیلان به‌طور اخص، جابه‌جا شدن منطقه‌ای جمعیت احتمالاً به این معنی است که:

۱. در گیلان، در نتیجه طاعون و از بین رفتن بخشی از جمعیت فعال، کمبود کارگر وجود داشته است. با آنچه که می‌دانیم، کمبود کارگر را نمی‌توان ناشی از افزایش سرمایه‌گذاری و پیشرفت اقتصاد گیلان دانست. البته تردیدی نیست که روند ترمیم در گیلان در جریان بوده است.

۲. در دیگر ایالات، بیکاری وجود داشته است و به‌همین دلیل بخشی از نیروهای فعال آن ایالات برای کار به گیلان می‌آمده‌اند. براین عقیده‌ایم که علاوه بر کاهش جمعیت، طاعون بزرگ در دیگر ایالات موجب کاهش امکانات تولید شد و به‌همین دلیل، چون کاهش در امکانات تولید بیشتر از کاهش جمعیت بوده است، نتیجه آن خود را به‌صورت بیکاری نشان داد. در اینجا، باید به اهمیت آبیاری مصنوعی در کشاورزی دیگر نقاط ایران اشاره کنیم که توضیح‌دهنده پایداری این چنین است.

با وجودی که می‌دانیم ایالات مازندران و گیلان از طاعون بزرگ به‌شدت صدمه دیده بودند، به حدی که حکومت هر دو ایالت را از پرداخت مالیات برای سال ۱۸۳۱ معاف کرد،^۵ ولی البته صحیح نیست اگر گمان کنیم که دامنه لطمات ناشی از

۱. همان جا، ص ۱۰۷، همچنین نگاه کنید به رابینو: مازندران و استرآباد، ص ۵۴.

۲. فریزر: مسافرت و ماجراها، ص ۴۰.

۳. ناپیر: همان کتاب، ص ۹۷.

۴. فریزر: سفر زمستانی، ص ۴۵۳.

۵. ابوت: گزارش... اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۱۰ می ۱۸۴۲، مجلد ۹۲-۶۰.

۱. خودزکو: ایالت گیلان، ص ۱۵.

۲. ابوت: «یادداشت‌ها...»، مجله سلطنتی جغرافیاشناسی، ۵۹-۱۸۵۸، ص ۳۹۲.

۳. مکنزی: گزارش... ۱۲ دسامبر ۱۸۵۸، اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، مجلد ۲۳۵-۶۰.

۴. اعتمادالسلطنه: مرآت‌البلدان، ص ۵۵۹.

آن فقط به این دو ایالت محدود شده بود.

در اسناد قرن گذشته آمده است که «جمعیت بوشهر در سال ۱۸۲۸ حدود ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد، ولی در ۱۸۳۱ آن بلاى مهیب [طاعون بزرگ] با چنان شدتی شیوع یافت که در طول دوماه، یک سوم جمعیت شهر را نابود کرد.»^۱ در اثر طاعون بزرگ، آذربایجان «بسیاری از دهکده‌ها و حتی بعضی از شهرهای نسبتاً بزرگ تقریباً خالی از سکنه شده‌اند.»^۲ راولینسون که در ۱۸۳۶ از مناطق غربی ایران دیدن کرد، نوشت که «شهر شوش در اثر طاعون بزرگ تقریباً خالی از سکنه شده است و هنوز که هنوز است اهمیت قبلی خود را به دست نیاورده است.»^۳ در ایالت فارس طاعون موجب کاهش جمعیت شد، در حالی که «ملخ مصری» محصولات کشاورزی را نابود ساخت، به نحوی که فتحعلی شاه که به پول دوستی و پول پرستی شهره بود، به ایالت فارس ۲۰۰۰۰۰ تومان تخفیف مالیاتی داد.^۴ در اسناد و مدارکی که در اختیار نویسنده این سطور است، سندی دال بر شیوع طاعون بزرگ در ایالات خراسان و کرمان نیافتیم، ولی باید اشاره کنیم که اعتمادالسلطنه نوشته است که «طاعون بزرگ در سرتاسر مملکت شیوع یافت و در تهران به تنهایی ۲۰۰۰۰۰ نفر را کشت.»^۵ شیوع طاعون در اصفهان هم خیلی شدید بود، به طوری که دولت به ایالت اصفهان ۴۰۰۰۰۰ تومان تخفیف مالیاتی داد، ولی از شمار تلفات احتمالی اطلاعی در دسترس نیست.^۶

لازم به ذکر است که فقط بخشی از نیروی کار شاغل در کشاورزی نبودند که از طاعون بزرگ لطمه خوردند. فریزر در باره گیلان نوشت که «کارگاه‌های تولیدی که باعث شهرت گیلان بودند، همه از بین رفته‌اند.»^۷

فقدان داده‌های آماری موثق، بررسی مفصل‌تر تأثیر طاعون بزرگ را بر زندگی اقتصادی ایران غیرممکن کرده است. با این‌همه در باره سطح قیمت‌ها اطلاعات

پراکنده‌ای در دسترس داریم که به علت پراکندگی و ناکافی بودن آمارها ارزش مقایسه‌ای آن‌ها ناچیز است. بعلاوه، به علت فقدان امکانات ارتباطی و در نبود یک بازار ملی، قیمت‌ها طبیعتاً در نقاط مختلف با هم تفاوت داشتند. به همین دلیل، برای این‌که مقایسه تغییر قیمت‌ها معنی‌دار باشد، ناچاراً باید قیمت‌ها و تغییرات قیمت‌ها در هر ناحیه جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و نبودن آمارهای موثق این کار را مشکل می‌کند.

با این وصف، در طول سفر اول فریزر، قیمت ابریشم براساس کیفیت بین ۴ تا ۹ تومان هر من شاه (۶ کیلو) تغییر می‌کرده است.^۱ ولی در اواخر دهه ۳۰ خودزکو کنسول روسیه در رشت، قیمت را هر من بین ۱۲ تا ۱۹ تومان گزارش کرده است.^۲ به گمان ما، علت افزایش قیمت نمی‌تواند افزایش تقاضای مؤثر برای ابریشم باشد، چون هم‌ا زمان داده است که برای نمونه در ۱۸۴۰ کلاً ۷۱۶۹۹ من ابریشم صادر شد و ۲۹۰۰۰ من دیگر در بازارها مانده و به فروش نرفته است.^۳ از طرف دیگر، بعید است که علت افزایش قیمت، کاهش تولید ابریشم باشد. البته در این باره تخمین‌های موجود با هم متناقض‌اند، چون از طرفی گفته می‌شود که کاهش جمعیت باعث کاهش تولید ابریشم شده است؛^۴ و از سوی دیگر، مقدار کل تولید براساس تخمین‌های موجود چنین کاهشی را نشان نمی‌دهد. برای مثال، فریزر صادرات ابریشم را در ۱۸۲۲ حدود ۶۰۰۰۰ من گزارش کرده و افزوده که ۴۰۰۰۰ من دیگر در کارگاه‌های مازندران و گیلان به مصرف تولید پارچه می‌رسد؛^۵ در حالی که برای سال ۱۸۴۰ هم کل تولید ابریشم را ۱۰۰۰۰۰۰ من برآورد کرده‌اند.^۶ به این ترتیب، اگر تولید ابریشم تغییر چشمگیری نکرده باشد، افزایش قابل توجه قیمت آن فقط می‌تواند به علت افزایش هزینه تولید آن باشد که با کمبود، و بهتر گفته باشیم، کاهش نیروی کار فعال، همخوانی دارد.

اطلاعات ما در باره تغییر قیمت محصولات غذایی بسی پراکنده‌تر است. با

۱. کسی فورن: «یادداشت‌ها...»، مجله انجمن سلطنتی جغرافیای، ۱۸۳۵، ص ۲۸۳.

۲. گی بونز: «یادداشت‌های سفر...»، مجله انجمن سلطنتی جغرافیای، ۱۸۴۱، ص ۱۳۶.

۳. راولینسون: «یادداشت‌ها...»، مجله انجمن سلطنتی جغرافیای، ۱۸۳۹، ص ۷۷.

۴. فسائی: «داستان ناصر»، ص ۲۰۱.

۵. اعتمادالسلطنه: «مرات الجنان»، صص ۶۱-۵۶۰.

۶. همان‌جا، ص ۵۵۹.

۷. فریزر: «سفر زمستانی...»، جلد دوم، صص ۹۱-۴۹۰.

۱. فریزر: «سازت و ماجرا»، ص ۳۵۸.

۲. خودزکو، همان کتاب، ص ۱۰۱.

۳. همان کتاب، ص ۱۰۳.

۴. همان کتاب، ص ۱۵. نگاه کنید به ابوت: گزارش...، ص ۵، ۱۸۴۲، اسناد وزارت امور خارجه انگلیس،

مجله ۹۲-۶۰. ۵. فریزر: «سازت و ماجرا»، ص ۱۵۵.

۶. خودزکو، همان کتاب، ص ۱۰۳.

این همه، فریزر، در ۱۸۲۲ قیمت برنج را در مازندران یک قران و پنج‌شاهی بازی هر ده تا دوازده من ذکر کرده است؛^۱ در حالی که قیمت همین مقدار برنج در ۱۸۴۴ معادل ۳ قران و ۹ شاهی گزارش شده است.^۲ میزان تولید برنج برای سال ۱۸۴۴ معادل ۵۲۰۰۰ تن تخمین زده شده است که از مقدار مورد نیاز اهالی بسیار بیشتر بوده است. در ضمن، این را هم می‌دانیم که در آن سال‌ها صادرات برنج، به دلیل نبودن راه، مقدار قابل توجهی نبوده است. به این ترتیب، بعید می‌دانیم که افزایش قیمت برنج هم با زیادی تقاضای مؤثر برای برنج قابل توضیح باشد.^۳ اگر یادمان باشد که هولمز در ۱۸۴۳ متذکر شده است که به علت طاعون «نیروی کار کافی برای کشت مقدار معمولی برنج در دسترس نیست»، نتیجتاً می‌توان گفت:

— به احتمال زیاد، تولید برنج در قبل از طاعون بیشتر بوده است؛

— با توجه به مهاجرت نیروی کار به گیلان و مازندران، بعید به نظر نمی‌رسد که که مجموعه این عوامل موجب افزایش هزینه تولید و در پی آن، افزایش قیمت برنج شده باشد.

قحطی در ایران

مقدمتاً باید بگویم که علاوه بر طاعون، موارد مکرر شیوع وبا را هم داشتیم که بی‌گمان بر جمعیت ایران در این دوره تأثیر داشته است. در باره قحطی هم باید گفت که گذشته از مواردی که قحطی بروز کرد، در دیگر سال‌ها اکثریت جمعیت ایران گرفتار کم‌غذائی و بدغذائی بودند. نبودن آمارهای قابل اعتماد، بررسی اثرات سوء تغذیه را غیر ممکن می‌سازد، ولی به دلایلی که در زیر می‌آید، وجودش را منتفی نمی‌کند. به گمان من، برای اکثریت جمعیت ایران عدم هماهنگی آشکاری بین سطح درآمدها و هزینه‌ها وجود داشت. در فصل چهارم، بررسی ما از وضعیت دهقانان بر گوشه‌ای از این مشکل پرتو افکند. با بهره‌گیری از داده‌های آماری موجود می‌توان موقعیت دیگر اقشار زحمتکش را بررسی کرد.

اجازه بدهید یکی از شهرهای مرفه، رشت، را در نظر بگیریم.

گزارش شده است که در ۱۸۹۱، یک کارگر معمولی در رشت، روزی یک قران درآمد داشت.^۱ اگر فرض کنیم که کارگر مورد بحث هفته‌ای ۶ روز و سالی ۵۲ هفته کار می‌کرد، مجموع درآمد سالیانه او ۳۱۲ قران می‌شد. با این فرض که کارگر مور نظر هیچ وقت مریض نمی‌شده است که مانع کار کردن او بشود. از طرف دیگر، هیچ وقت هم بیکار نبوده است (نبودن کار و اخراج و غیره). شواهد موجود حاکی از آن است که اقشار کم‌درآمد، درصد بالاتری از درآمد خود را صرف تهیه مواد غذائی می‌کنند. من هم در اینجا فرض می‌کنم که ۹۰ درصد درآمد صرف تهیه مواد غذائی می‌شده است. در ضمن، فهرست قیمت‌های مواد غذائی را برای سال ۱۸۹۱

۱. فریزر: سائرت و ماجراها... ص ۱۰۴.

۲. ابوت: گزارش... ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴، اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، مجلد ۱۰۸-۶۰.

۳. همان‌جا.

۱. جرجیل: گزارش کنولی. «تجارت رشت» در P.A.P، ۹۴-۱۸۹۳، جلد ۹۵.

در دست داریم.^۱ با استفاده از این فهرست قیمت‌ها، هزینه روزانه یک کارگر گیلانی را به زبان مقدار مصرفی چند قلم که در زیر می‌آید، بیان می‌کنم. پس اگر همه ۹۰ درصد درآمد روزانه صرف خرید یک قلم از اقلام زیر بشود، ما با این وضعیت روبه‌رو خواهیم بود.

قدرت خرید یک کارگر در رشت در ۱۸۹۱

نان	۳/۵ کیلو
برنج	کمی کمتر از ۳ کیلو
مرغ	۳ عدد در ۲ روز
گوشت گوسفند	۳ کیلو در ۲ روز
تخم مرغ	۲۶ عدد
ماهی شور	یک و یک چهارم ماهی

در توضیح این برآوردها باید بگویم که اگر هیچ هزینه دیگری نبود، یک کارگر قدرت خریدی معادل ۳/۵ کیلو نان یا حدوداً ۳ کیلو برنج در روز داشت. اجازه بدهید فرض کنیم که ۹۰ درصد درآمد روزانه صرف چهار قلم شود، یعنی برنج، نان، ماهی و تخم مرغ به نسبت‌هایی که در نظر گرفته‌ام.

برنج	۳۶٪	یک کیلو
ماهی	۳۶٪	نصف یک ماهی
تخم مرغ	۹٪	۳ عدد
نان	۹٪	کمتر از نیم کیلو
جمع	۹۰٪	

اگر این کارگر گیلانی هوس می‌کرد که یک روز ماهی تازه بخورد، رابطه بین

قیمت ماهی و درآمد طوری بود که می‌بایست درآمد ۷ روز خود را می‌داد تا یک ماهی تازه خریداری کند!

البته تاکنون فرض کرده‌ام که این کارگر تنها است، زن و بچه ندارد و مصرف روزانه‌اش هم محدود است به چهار قلمی که بیشتر ذکرش رفت. بدیهی است که هر دو این فرضیات نادرستند، یعنی الگوی مصرفی از این مدل زیادی ساده شده من اندکی پیچیده‌تر بود و علاوه هزینه زن و فرزندان هم بود. اگر اطلاعات آماری کافی داشتیم و به جای این فرضیات، واقعیت‌ها را آن گونه که بودند بررسی می‌کردیم، مسلماً متوجه می‌شدیم که وضعیت زحمتکشان در گیلان بسیار ناگوار بود و به احتمال قریب به یقین قادر به سیر کردن شکم خود و وابستگان خود نبودند. وقتی وضع در رشت چنین بوده باشد، در دیگر شهرها که لابد بدتر بوده است. برای این که بی‌سند سخن نگفته باشم؛ از یزد نمونه می‌دهم. کنسول پریس که کنسول انگلستان در اصفهان بود، در ۱۸۹۲ گزارش کرد که یک زحمتکش یزدی روزی ۱۵ شاهی مزد می‌گیرد.^۱ در ضمن، فهرستی از قیمت‌های مواد غذایی را هم به دست داده است. به همان ترتیب قبلی عمل می‌کنم تا تصویری هرچند ناکامل از قدرت خرید روزانه یک کارگر یزدی داشته باشم.

قدرت خرید یک کارگر در یزد در ۱۸۹۲

نان	۲ کیلو و یک چارک
برنج	کمتر از یک کیلو و یک چارک
گوشت	حدود ۹۰۰ گرم
شکر و قند	۴۵۰ گرم
تخم مرغ	۲۲ عدد

اولین نکته قابل ذکر این است که وضعیت زحمتکشان در یزد از زحمتکشان گیلانی به مراتب خراب‌تر بوده است. مثلاً اگر قدرت خرید یک کارگر رشتی معادل

۱. پریس: گزارش کنسولی، «شرح مسافرت... به یزد و کرمان» در PAP، ۱۸۹۴، جلد ۸۷، صص ۱۶ و ۷۶.

۱/۵ کیلو گوشت بود، زحمتکش یزدی قدرت خرید روزانه‌ای معادل ۹۰۰ گرم داشت (یعنی ۴۰ درصد کمتر). قصدم از بیان قدرت خرید روزانه به این صورت، تنها نشان دادن فقر عظیمی است که بر ایران قرن نوزدهم حاکم بوده است، و الاً برای نکته واقفم که در وهله اول، شاید به نظر بی‌معنی بیاید که کسی بگوید یک کارگر یزدی در ۱۸۹۲ با کل مزد روزانه‌اش فقط می‌توانست کمی کمتر از نیم کیلو قند و شکر خریداری کند. ولی اصل قضیه، یعنی وجود فقری وحشتناک، غیرقابل انکار است.

در همین زمینه، بد نیست اشاره کنم که در ۱۸۵۰، یعنی ۴۲ سال قبل از این، کنسول ابوت که در اصفهان بود، کوشید تا مقدار جمعیت شهر را تخمین بزند. برای این منظور براساس مشاهدات خود، مصرف سرانه روزانه را معادل ۷۵۰ گرم در نظر گرفت و چون از صنف خبازان، کل نان مصرفی روزانه را هم می‌دانست، از جمعیت اصفهان تخمینی به دست داد که برای دوره و زمانه خویش ابتکار ارزشمندی بود.^۱ اگر آن مقدار نان مصرفی روزانه را برای ۱۸۹۲ در یزد، هم جاری بدانیم و هم اگر فرض کنیم که کارگر موردنظر یک زن هم داشته است، آنگاه بیش از ۶۰ درصد درآمد روزانه می‌بایست صرف خرید این مقدار نان بشود و فقط ۴۰ درصد برای دیگر هزینه باقی می‌ماند.

گفتنی است که براساس شواهد موجود، وضع مردم عادی در دیگر شهرها از این هم خراب‌تر بوده است. اگر کارگر یزدی مورد بحث ما، هفته‌ای ۶ روز کار می‌کرد، هفته‌ای ۴/۵ قران درآمد داشت. در شهر اراک که مرکز قالی‌بافی بود و سرمایه‌داران خارجی در قالی‌بافی آن دیار فعال بودند، براساس گزارش کنسول پریس «مزد یک بافنده معمولی، براساس درجه مهارت و کاردانی‌اش، هفته‌ای ۲ تا ۳ قران است»^۲ پس مشاهده می‌کنیم وضع بافنده اراکی به مراتب بدتر از وضع یک زحمتکش یزدی و وضع زحمتکش یزدی به مراتب ناگوارتر از وضع یک کارگر گیلانی بود و وضع این آخری، خود همان‌گونه که دیدیم، تعریفی نداشت.

وقتی در ابتدای این فصل، صحبت از سوء تغذیه و کم‌غذائی و بی‌غذائی کردم،

۱. نگاه کنید به ابوت، ک. ۱: «تجارت و تولیدات شهرهای مختلف ایران»، اسناد امور خارجه انگلستان، E.O. ۱۶۵-۱۶۶، پاریس، همان، ص ۵۹.

نظرم بر برآوردهائی از آنچه که آمد، استوار بود. به همین دلیل است که در گزارش کنسول مک‌لین که در ۱۸۹۰ از مشهد فرستاد می‌خوانیم: «بسیاری از مردم اسکوربوت دهان و فک دارند که نتیجه تغذیه نامناسب آن‌هاست»^۱ و یا در همان سال‌ها، وقتی که وبای سال ۱۸۹۲ کشتار عظیمی بدراه انداخت، امین‌الضرب این نکته درست را گفت: «این تلفات همه از ناخوشی و با نبود بلکه مردم ایران ناخوش، و آماده بودند که این چنین زیاده از اندازه مردند»^۲

فلاکت مردم عادی فقط محدود به کم‌غذائی و یا بدغذائی نبود، بلکه به دفعات اتفاق افتاد که قحطی می‌آمد و از میان همین بخش که در ضمن اکثریت مردم ایران بودند، کشتار می‌کرد. برای نمونه، فسائی در فارسنامه ناصری نوشت: «نظر به قحطی و بیچارگی فوق‌العاده مردم، فتحعلی‌شاه در ۱۸۱۱ میلادی ۱۰۰۰۰۰۰ تومان تخفیف مالیاتی داد»^۳

از شدت و گسترش قحطی در آن سال اطلاعات بیشتری نداریم، ولی تا آنچه‌از پول‌دوستی و حساست فتحعلی‌شاه می‌دانیم، می‌توان با اطمینان خاطر گفت که قحطی باید به‌راستی جدی بوده باشد. در تأیید این نظر، اضافه کنم که جیمز موریه که در همان سال به فارس سفر کرد، نوشت: «در دور و بر دهکده‌ها، تعداد خیلی کمی کودک دیده‌ام. . . عده معدودی که دیده می‌شوند، ظاهرشان بیانگر بیشترین بدبختی‌هاست و نشان می‌دهد که سوء تغذیه دارند. وضع پوشاک‌شان هم واقعاً خراب است»^۴ موریه در جای دیگر افزود که چون در ۱۸۱۰ زراعت بد بود و محصول به‌عمل نیامد، «الان روستا نشینان فقیر حتی نان برای خوردن ندارند. . . و مجبورند که به صحرا بروند و از علف‌های مخصوصی که هست، تغذیه کنند. این علف‌ها غذای روزانه‌شان را تشکیل می‌دهد»^۵ همو اضافه می‌کند که دولت وقت نه فقط دست به هیچ اقدام ضربتی و کوتاه‌مدت برای تخفیف تأثیرات سوء قحطی به‌عمل نیاورد بلکه

۱. مک‌لین: گزارش کنسولی، «تجارت خراسان» در PAP، ۱۸۹۲، جلد ۸۳.
 ۲. ناطق، ص ۱۴۸: «تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره فاجاره»، ننگین، شماره ۱۴۸، شهریور ۱۳۵۶، ص ۲۶.
 ۳. فسائی: فارسنامه ناصری، (ترجمه انگلیسی) کلمبیا، ۱۹۷۲، ص ۱۳۵.
 ۴. موریه: «مسافرت در فارس»، ۱۸۱۱، در اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، F.O. ۶۰-۷.
 ۵. همان.